بسم الله الرحمن الرحيم

عملیات شهادت طلبانه در اسلام

نوشته: یوسف العییری رحمه الله
ترجمه:عبدالله مجاهد

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمه

عملیات شهادت طلبانه از موثر ترین شیوه های مقابله با دشمن قوی از نگاه قوهء عسکری ولوژستکی میباشد، این عملیه ضربهء خیلی ها کاری بر پیکر شوم امریکا ودوستانش وارد کرده است. اگر نگاهی بر کشورهای اسلامی که مورد هجوم واشغال قوه های کفری قرار گرفته اند بیاندازیم، به آسانی در می یابیم که این نوع عملیات ها چسان لرزه یی بر اندام پلید دشمن بظاهر قدرتمند وابر قدرت انداخته است. این عملیات در فلسطین، چیچن، افغانستان، عراق وسایر کشورهای اسلامی چنان دشمن را واژگون ساخته است که راه فرار را گم کرده است. بنگرید که امروز این قضیه شکل جهانی را برای کفار گرفته است، آنان همه دست به دست هم داده برای مقابله با این دلاوران سرشار از ایمان وعقیدهء راسخ چاره جویی مینمایند. اما نه، وهر گز نه، چارهء بجز مرگ با ذلت ندارند، زیرا دلهای شهدای ما برای ملاقات هرچه زودتر پروردگار شان در تپش است، نه آنها را تانک متوقف کرده میتواند ونه طیاره ونه هم کروز. وهمین است که بش لعین حین اظهار ضعف وناتوانی خود میگوید که ما با دشمنی در مقابله ایم که جانش برایش قیمتی ندارد. اما ما میگوئیم که جان مجاهد برایش گرانبهاست اما آنچه پروردگارش در بدل این قربانی برایش آماده ساخته است خیلی گرانبهاتر است. دیک چینی معاون بش خود میگوید که دشمنی که خودرا قربان هدف خود میکند هر کاری از دست او بر آورده است وهیچ وسیلهء برای منع آن وجود ندارد, بطور مثال اگر از ورود اسلحه وآلات خطرناک در طیاره جلوگیری بعمل آید فقط شکستاندن شیشهء طیاره با ضربهء پا میتواند فاجعهء بزرگی را ببار بیاورد.

امریکا ودوستانش درین اواخر بدنبال این چاره جویی ها به عدهء از متولیان ومنتسبین به اسلام رو آورده اند تا آنها را با سرازیر کردن دالرهای فراوان ونشان دادن بهشت های دروغین به این وا دارند تا بمنظور ممانعت ازین مقابله که کمر دشمن را خمیده است فتوا صادر نمایند ودر آن بر اسلام تهمت وارد کنند که گویا این عملیه خودکش بوده وحرام است.

از سوی دیگر این فتواهای دروغین در ذهن بعض برادران ما شکوکی را خلق کرده است، ما هم جهت جوابگویی به علمای تنخواه خور قصر سفید وهمچنان جهت رفع شکوک آنعده از برادرانیکه به این فتواها فریب خورده اند به ترجمه این کتاب وجمع وترتیب مسایل مربوط به این قضیه پرداختیم واینک الحمد لله به یاری خداوند متعال کتاب بدست داشته تان برعلاوه دلایلی از قرآن، حدیث واقوال صحابه آراء علمای سابقین مذاهب چهارگانه وعلمای معاصرین را بیان میدارد. خواننده عزیز بعد از مطالعه این کتاب در می یابد که عملیات شهادت طلبانه از موفقترین انواع شهادت میباشد که بجز صاحبان ایمان قوی وعقیده راسخ کس دیگری نمیتواند آنرا انجام دهد.

برادر مسلمانم! بنگر که دشمنت به چه حد دست وپاچه شده است؟ این خوف وهراس از لشکر اسلامی نیست، زیرا فعلاً لشکری وجود ندارد، ونه هم از طیاره وتوپ وتفنگ من وتوست، این بیم ووحشت فقط وفقط از ایمان وعقیده آن فرد تنها است که جان شرینش را به کف گرفته ومشتاقانه بسوی پروردگار خویش گام برمیدارد. پس آیا فضیلتی ازین بیشتر وجود دارد؟ آیا دشمن را میتوان از طریق دیگر بجز این عملیه به این شکل هراسان وخوف زده ساخت، واقتصاد صد ساله اش را چنان فرو ریختاند که بنده از تصور آن عاجز است؟ آیا گاهی فکر کرده یی

که تنها ۱۹ نفر با نثار کردن جانهای خویش چه تحفهء را به امریکا به ارمغان گذاشتند؟ آیا میدانی که به اثر آن امریکا بلیونها دالر خساره مند شده وبیشتر از صد فابریکه وشرکت بزرگ آن متوقف شده است که بسبب آن فعلاً یک ملیون امریکایی از وظایف خود سبکدوش شده اند؟ جواب واضح است واین همه خسارات را تاریخ به مرور زمان خود افشاء میسازد. پس برادرت را بگذار که پایه های کفر را به لرزه در آورد وخواب بش، بلیر ومزدوران مسلمان نمای شانرا در کاخهای مجلل درهم وبرهم زند وسعی کن که تا مسیرش را بپیمایی ویا حد اقل وی را از دعای توفیق وکامیابی در از بین بردن لشکر وتأسیسات هرچه بیشتر دشمن فراموش نکنی.

وما توفیقی الا بالله.

فصل اول

تعريف عمليات شهادت طلبانه وتأثير آن بر دشمن

عمليات شهادت طلبانه ويا عمليات فدائى وجان بازانه عملياتى است كه يک فرد ويا افرادى بر ضد دشمنى انجام ميدهند كه بر آنها از نظر وسايل وافراد برترى وتفوق دارد وآنها يقين وباور دارند ويا به اين گمان اند كه مسير شان مرگ بوده وهرگز زنده باز نميگردند.

بيشترين روشى كه توسط آن اين عمليات در عصر ماصورت ميگيرد همانا بستن بم در بدن، يا گذاشتن آن در موتر، يا در بكس، داخل شدن در مراكز تجمع دشمن ويا مناطق وتأسيسات حياتى آنان، سپس انفجار آن در زمان ومحل مناسب است كه در نتيجه تلفات جانى ويا خساره هاى هنگفتى بر دشمن وارد ميكند، زيرا حمله نا گهانى صورت ميگرد وآمادگى كمترى براى رد ودفع آن وجود دارد، البته انجام دهندهء اين عمليه نخستين قربانى اين حادثه ميباشد، زيرا او نزديكترين شخص به مواد منفجره است.

شيوه ديگرى براى عمليات شهادت طلبانه نيز وجود دارد كه مجاهد مسلح شجاعانه بدون خوف وهراس بى باكانه بر محل سكونت دشمن ويا مناطق تجمع

آنها بسرعت حمله کرده از نزدیک بر آنها آتش می گشاید واو داوطلبانه این عملیه را انجام میدهد وهیچ برنامه وطرحی برای بازگشت خود ندارد وهدف یگانه اش قتل شمار بیشتر دشمن بوده وبر این باور دارد که خودش نیز به شهادت میرسد، اینها روشهائی اند که در عصر ما در عملیات شهادت طلبانه بکار برده میشوند.

کسانیکه عملیات شهادت طلبانه ویا فدائی را عملیات خود کشی میدانند طرز فکر خطاء وبی موردی دارند، زیرا ما همه میدانیم که یهود این طرز فکررا در پیش گرفته است تا برادران ما را ازین عمل شان متنفر سازند، پس میان هر دو طرز فکر، فاصله از شرق تا غرب وجود دارد. بر خود کشی خداوند لعنت فرستاده وعامل آنرا سزاوار دوزخ وعذاب دردناک پنداشته است، زیرا شخص خودکش بجز به سبب بی صبری، ضعف ویا نبودن ایمان به سبب دیگری به این کار دست نه زده است، اما خداوند بر شجاعت وشهامت فدائی میخندد واز او راضی میشود واورا راضی میگرداند پس وقتی پروردگار تو در حق بندهء بخندد دیگر به مراد خود رسیده وهر گز نا امید نخواهد شد، ومجاهد بجز با ایمان قوی ویقین استوار جهت نصرت دین خداوند وفداء شدن در آن راه بخاطر اعلاء کلمهٔ الله به این عمل اقدام ننموده است.

حجم تأثیر این عملیات بر دشمن:

ما بطور عملی وبرمبنای واقعیت میبینیم واحساس میکنیم که تأثیر عملیات شهادت طلبانه بر دشمن بسیار بزرگ وچشمگیر است بلکه راه دیگری بجز ازین عملیه وجود ندارد که خوف وهراس بیشتر را در دل دشمن بیافگند، وبه سبب آن دشمن خود را کناره کرده با مردم آمیزش نمیکند وبرای نا توان ساختن آنها نمیکوشد واز هتک حرمت آنها دست بر میدارد، زیرا از انجام عملیات شهادت طلبانه میترسد

بلکه نیروی دشمن منحصر به کشف این نوع عملیات پیش از وقوع آن گشته است وهمه چیز دیگر را –لله الحمد – فراموش کرده است.

این نوع عملیات بر دشمن ضربه کاری وفوری وارد میکند، مصارف وخسارات آن هم به کمترین سطح قرار دارد ومانند عملیات هجومی نیست که برای آن از حیث وسایل وافراد جنگی آمادگی پیش از هجوم گرفته میشود وگاهی بسبب دفاع شدید دشمن خسارهء زیادی بر مجاهدین وارد میشود. در عملیات شهادت طلبانه خساره بشری فقط یک نفر مجاهد است وبس، ومصارف آن با حملات تهاجمی قابل مقایسه نیست واکثراً مصارف این نوع عملیات از مصرف تیل عراده جاتیکه پنجاه مجاهد را جهت عملیات هجومی نقل میدهند بیشتر نمیشود واز نظر تقویت معنویات تأثیر آن روشن است، زیرا به سبب آن دل دشمن مضطرب میشود ومعنویات خودرا میبازد ودر اغلب حالات خسارات مادی دشمن خیلی ها بلند میباشد در حالیکه مجاهدین ازین ناحیه خسارهء بر نمیدارند واز نظر خسارهء بشری –اگر رضای خداوند باشد – صرف یک شهید میدهند.

بطور مثال بعد از انجام عملیات شهادت طلبانه اخیر در چیچن دیدیم که دشمن از لحاظ نیروی بشری ومادی تلفات سنگین برداشته و۱۶۰۰ سرباز کشته ویا زخمی داد، وبزرگترین ساختمانهای مرکز قوتهای نظامی روسیه در چیچن با خاک یکسان گشت وابزار جنگی، ذخائر احتیاطی ودوره گردها وگزمه های این ساختمانها نابود شدند.

واز ناحیه معنوی افسران وسربازان روسی روحیات خودرا باختند وتنفیذ بیشتر برنامه های خصمانه آنها مختل گردید. علاوه بدان رئیس جمهور روسیه ولادیمیر پوتین به وزیر داخله ووزیر دفاع خود به لهجه شدید اخطار داده وآن دو را مسئول

این خسائر دانست وتهدید کرد که او تغیرات مهمی را در هر دو وزارت در سطح بالا روی دست خواهد گرفت. وباید دانست که هردو وزارت قبل ازین یکدیگر را به خیانت وکنار آمدن با مجاهدین متهم ساختند، وتا بحال بعد از وقوع این عملیات سلسله فرار عساکر روسی از چیچین ادامه دارد و یک بخش این نیروها سعی دارند تا عملیات دیگری را که در شرف وقوع است کشف وخنثی کنند وبخش دیگر این نیروها مشغول بیرون کردن اجساد افسران وسربازان خود از زیر این خاکبار ها وتداوی زخمیان اند ومیکوشند اسناد ووثائق نظامی را از زیر خاك ساختمانهای بر زمین افتیده بیرون نمایند.

اما مجاهدین قهرمانان خودرا به سوی جنت های دائمی مشایعت کردند –انشاء الله – وهمه آرزو دارند تا با آنها بپیوندند، پس خداوند از آنها قبول کند. موتر های منفجر شده ومواد منفجره جزء مال غنیمت بودند، آن مال آنها بود ومجاهدین به روش خاص خود آنرا برایشان بر گشتاندند.

آنچه از تأثیر این علمیات بر دشمن یاد آوری کردیم به سبب هجوم یک هزار مجاهد نبود بلکه آنها فقط چهار قهرمان مجاهد فدائی بودند ونزد مجاهدین همانند آنها بسیار اند وبا دوام این روش بقای روس را در کشورچیچن طولانی نخواهیم دید، و ده عملیهء مشابه این عملیات کافی است روسها را سر عقل بیاورد وبه کمال سر افگندگی وخواری از کشور اسلامی چیچین بیرون شوند واگر دشمن سعی وتلاش کند تا این عملیات را خنثی کرده واز اجرای آن جلوگیری کند به روش دیگری مواجه میشوند که یکی از دیگر شدیدتر است، زیرا اگر به اثر خوف ازین عملیات تجمع نکرده وانفرادی بجنگند مورد عملیاتهای چریکی قرار میگیرند واگر جهت سرکوبی عملیاتهای چریکی جمع شوند پس عملیات شهادت طلبانه وسیله

تفریق وپاره کردن شان خواهد بود، واگر آنها بخواهند که بر حالات کنترول حاصل کرده وعملیات را دفع کنند پس آنها بدون تردید ومبالغه در هر شهر چیچن باید سه صد هزار سر باز را وظیفه بدهند.

باید هر بیننده در قضیهء برادران ما در فلسطین بنگرد که برادران فلسطینی ما به کدام پیمانه ترس ولرزه را بر اندام یهود (صهیونزم جهانی که جهان را برای حاکمیت یهود میخواهند) انداختند، واگر یهود برای فلسطین نظام خودگردان را پذیرفت از ترس عملیات شهادت طلبانه بود تا مجاهدین فلسطینی از آن دست بردارند وآنها را در یک ساحه محدود وتنگ سکونت پذیر نمایند تا در آینده نتوانند به عملیات شهادت طلبانه متوسل شوند اما یهود این آرزو را بر آورده نتوانست زیرا جوانان سر زمین قدس شهادت میخواهند تا در روز قیامت با پیامبران حشر شوند.

فصل دوم

دلایل جواز عملیات شهادت طلبانه

قبل از داخل شدن در تفصیل حکم عملیات شهادت طلبانه، نقل اقوال علماء درینمورد وحل بعض مشکلات این مسئله بهتر میدانم تا دلایل مشروعیت این موضوع را تقدیم نموده وبرداشتها، توجیهات مربوطه ومحل شاهد را بیان دارم. بنا به کثرت دلایل درین موضوع ما نمیتوانیم سند هر دلیل را جداگانه مورد بررسی قرار دهیم، بلکه این حقیقت کافیست که اصل دلایل این موضوع در بخاری ومسلم روایت شده است، پس اگر دلیلی خارج ازین دو کتاب معتبر ضعیف باشد روایت صحیحین آنرا تقویت می بخشد.

۱- خداوند میفرماید: [إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَاةِ وَالإِنْجِيلِ وَالْقُرْءَانِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ]التوبۀ: ۱۱۱، ترجمه: " هر آئینه خداوند خریده است از مسلمانان جانها ومالهای شانرا به عوض آنکه ایشانرا باشد بهشت، جنگ می کنند در راه خداوند پس میکشند وکشته میشوند، وعدهء لازمی است بر خداوند ثابت در تورات، انجیل وقرآن، وکیست وفا کننده تر به عهد خویش از خداوند، پس شادمان باشید به این فروختن خود که معامله کرده اید به آن، واین پیروزی بزرگ است ".

این آیت اصل عقد بیع را با شروط آن میان مجاهد وخدایش طرح ومقرر میدارد پس در هر حالتی که مجاهد این معامله را انجام بدهد تا عوض آنرا در آخرت بدست بیاورد جواز دارد، تا اینکه دلیلی مبنی بر منع آن دلالت نکند.

۲- خداوند میفرماید: [كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ] البقرۀ: ۲۴۹، ترجمه: "بسا گروه اندک غالب شد بر گروه بسیار به اراده خداوند، وخداوند با شکیبایان است".

این آیت دلیل وبرهان برین است که مقیاس واساس غلبه منحصر به اسباب ووسایل مادی دنیا نیست.

۳- خداوند میفرماید: [وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاةِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ] البقرۀ: ۲۰۷، ترجمه: "واز مردمان کسی است که برای طلب رضامندی خداوند خویش را میفروشد وخداوند بر بندگان مهربان است".

این آیت را صحابه - طوریکه بعد ازین خواهد آمد- به نحوی تفسیر کرده اند که چنان دلالت میکندکه هر که نفس خود را در راه خداوند بفروشد خودکشی نکرده است گرچه یک نفر هم بوده و در صف دشمن هزار نفری بدون سلاح واسباب دفاع از خود رخنه کرده وکشته هم میشود.

۴- امام مسلم در صحیح خود داستان اصحاب اخدود را روایت کرده میگوید: "... بعد از آن پسر بچه آورده شد وبرایش گفته شد که از دین خود باز گردد، اما او قبول نکرد، پس پادشاه اورا به تعدادی از عساکر خود سپرد وگفت: اورا به فلان وفلان کوه بالا کنید، هرگاه به قلهء کوه رسیدید اگر از دین خود باز نگشت اورا از آنجا به پایان بیاندازید، وی را بردند وبه کوه بالا کردند، پسر بچه گفت: ای بار خدایا! مرا از اینها به نحوی که خواسته باشی نجات بده. کوه بالای آنها لرزید وهمه پائین افتیدند، پسر بچه بسوی پادشاه رفت، پادشاه پرسید: یارانت با تو چه کردند؟ پسر بچه جواب داد: خداوند مرا از آنها نجات بخشید، پادشاه وی را به عدهء دیگری از یاران خود سپرده گفت: این را بر کشتی سوار نموده ودر وسط بحر ببرید، اگر از دین خود باز نگشت اورا در بحر پرتاب نمائید، آنها وی را به بحر بردند، پسر بچه گفت: ای بار خدایا! مرا از شر اینها به آنچه خواسته باشی نجات بده. کشتی سوراخ شده وهمهء آنان بجز پسر بچه غرق شدند، پسر بچه باز بسوی پادشاه رفت، پادشاه پرسید: یارانت را چه کردی؟ گفت: خداوند مرا از آنان نجات داد. پسر بچه پادشاه را مورد خطاب قرار داده گفت: تو مرا تا آنگاه کشته نمیتوانی که به آنچه تو را امر میکنم آن را بجا نیاوری، پادشاه پرسید: وآن چه است؟ گفت: همهء مردم را جمع کن ومرا بر چوبهء دار ببند، پس تیری را گرفته در کمان بگذار وبگو: بنام خداوند پروردگار پسر بچه، سپس مرا به آن تیر نشان قرار ده، اگر چنین

کنی مرا به قتل رسانیده میتوانی، پادشاه چنان کرد، مردمان را جمع کرده وپسر بچه را بر چوبهء دار آویختاندند، تیری را در کمان گذاشت وگفت: بنام خداوند پسر بچه وتیر را بسوی وی پرتاب کرد، تیر به سینه پسر بچه اصابت کرد وپسر بچه دست خودرا به سینه خود گذاشت وشهید شد، مردم گفتند: بر پروردگار این پسر بچه ایمان آوردیم، بر پروردگار این پسر بچه ایمان آوردیم، بر پروردگار این پسر بچه ایمان آوردیم.

به پادشاه گفته شد: آیا آنچه را که از آن خوف وهراس داشتی دیدی؟ مردم همه ایمان آوردند، پادشاه امر کرد تا آتش بر افروخته شود، چون شعله های آتش زبانه کشید گفت: هر که از دین خود باز نه آید در آتش انداخته شود، عساکر چنان کردند تا اینکه خواستند زنی را که طفلی در آغوش داشت به آتش بیاندازند، زن لحظهء بخاطر طفل خود درنگ کرد وخودرا به آتش نیانداخت، طفل به سخن آمد وگفت: ای مادر بر این عذاب صبر کن، تو بر حقی ".

درین حدیث دلیل اینست که وقتیکه پسر بچه خودرا فدای دین نموده وپادشاه را به قتل خود امر کرد، این امر مشروع بوده وبا وجود اینکه درین قضیه برای وی وحی نشده بود پسر بچه خود کش نامیده نشد ونه پسر بچه نتیجه واثر فعل خودرا که سبب مسلمان شدن همهء قوم شد قبل از وقوع آن میدانست.

۵- امام احمد در مسند خود ۳۱۵/۱ از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است که رسول الله ع فرمودند: " در شب معراج بوی عطرآگینی به دماغ من رسید، از جبریل پرسیدم که این بوی خوب از چیست؟ گفت: این بوی خوش از همان زن است که سر دختر فرعون وفرزندان اورا شانه میزد. وی ع فرمودند: پرسیدم که قصه او از چه قرار است؟ گفت: وقتی سر دختر فرعون را شانه میزد شانه از دست او افتید

وگفت: بسم الله، دختر فرعون از او پرسید: پدر مرا میگوئی؟ پاسخ داد: نخیر، خدای من وخدای پدرت همان خدای یگانه است. واز دختر فرعون طلب کرد تا پدرش را اطلاع بدهد واو هم اطلاع داد وفرعون آن زن را نزد خود طلب کرد وپرسید: ای فلان آیا تو غیر از من خدای دیگری داری؟ گفت: بلی خدای من وخدای تو الله است، پس امر کرد تا دیگ کلان مسی را داغ کرده او وفرزندانش را در آن بیندازند، زن گفت: من از تو خواستی دارم، فرعون گفت: چه خواست داری؟ گفت: استخوانهای من وفرزندانم را در یک جامه (پارچه) پیچیده وآنرا دفن کن، فرعون گفت: تو این حق را بالای ما داری، جبریل υ گفت: فرعون امر کرد تا اولادهای آن زن یک یک خودرا در محضر مادر شان در آتش بیافگنند تا اینکه نوبت به یک کودک شیر خوار رسید ومادر بخاطر آن بر زمین نشست ودر انداختن کودک تأخیرکرد، کودک به سخن آمد وگفت: مادرم در آتش داخل شو، عذاب دنیا آسانتر از عذاب آخرت است، همان بود که مادر به سرعت وبی باکانه وارد آتش گردید ". راویان این حدیث بجز ابو عمر ضریر همه ثقه اند، امام ذهبی و ابو حاتم رازی راوی را راستگو معرفی کرده اند وابن حبان اورا ثقه پنداشته است.

در حدیث می آید که خداوند طفل را گویا ساخت تا مادرش را امر کند تا وارد آتش شود، واین طفل شباهت به طفل زنی از اصحاب اخدود دارد واگر در قتل نفس برای سر بلندی دین مانعی میبود خداوند این عمل را ستایش نمیکرد وبه سخن آوردن طفل بجز علامهء فضیلت این عمل چیز بیشتری نیست.

۵- ابو داود ۲۷/۳ وترمذی ۲۸۰/۴ از اسلم بن ابی عمران روایت کرده اند که گفت: " ما در شهر روم بودیم، رومی ها لشکرهای بزرگی در برابر ما قرار داده بودند وما هم به همان پیمانه لشکرها را امر آماده باش داده بودیم، قوماندان لشکر

مصر عقبه بن عامر بود وبدین گروه فضاله بن عبید موظف بود. شخصی از صف لشکر اسلام بیرون شد وبه صف روم حمله کرد ودر آن رخنه نمود مردم بانگ زده گفتند: سبحان الله این شخص خود را به هلاکت می افگند، همان بود که ابو ایوب τ بلند شد وگفت: ای مردم! شما اینطور تأویل وبرداشت دارید در حالیکه این آیت در حق ما انصار نازل شده است. وقتیکه خداوند اسلام را سر بلندی عنایت فرمود وپیروان آن بسیار شدند بعضی ما به دیگران خود پنهان از رسول الله ε گفتیم: مال وجایداد ما ضایع شد وخداوند اسلام را پیروز گردانید ازین پس مشغول زندگی خود میشویم، همان بود که خداوند این آیت را بر پیغمبر خود نازل کرد وآنچه ما گفته بودیم آنرا رد کرد [وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ]البقرة: ۱۹۵، ترجمه: "وخرچ کنید در راه خداوند ومیافگنید خویشتن را بسوی هلاکت ". تهلکه درین آیت همان مشغول شدن به زندگی دنیا واصلاح آن وترک جهاد از طرف ما بود. همان بود که ابو ایوب در سر زمین روم تا وقتی باقی ماند که دنیا را وداع گفته وهمانجا دفن گردید.

حدیث را حاکم صحیح گفته وافزوده است که حدیث مذکور موافق به شرط شیخین - بخاری ومسلم – است وذهبی با این نظر حاکم موافق است، وحدیث مذکور را نسائی وابن حبان نیز روایت کرده اند وبیهقی در سنن خود گفته است: (باب جواز جهاد تک وتنها ودسته جمعی در قلمرو دشمن) بیهقی استدلال میکند که حمله یک نفر بر یک گروه جواز دارد گرچه گمان غالب اینست که آن گروه او را قتل میکنند سپس بیهقی حدیث ابو عمران مذکور وغیره را روایت میکند.

ابو ایوب τ درین حدیث آیت فوق را اینطور تفسیر میکند که در حق کسیکه به تنهائی بر دشمن حمله میکند قابل تطبیق نیست گرچه برای مردم طوری معلوم شود که او خودرا به هلاکت افگنده وصحابه این تفسیر او را پذیرفتند.

۶- ابن ابی شیبه در کتاب خود ۳۳۸/۵ روایت کرده میگوید: معاذ بن عفراء از پیامبر اکرم ε پرسید: کدام کار بنده خداوند را به خنده می آورد؟ وی در پاسخ فرمودند: " وقتی دست خودرا در صف دشمن در حالی فرو ببرد که نه با خود سلاحی داشته باشد ونه هم آلت دفاع " وی با شنیدن این قول رسول خدا زره را از تن بیرون کرد وجنگید تا شهید شد – خداوند از او راضی باشد -.

این حدیث وحدیث ما بعد آن در معنی ومفهوم خود دلالت واضح وصریح بر فضیلت اعمال جهادی دارد گرچه یقین شهادت مجاهد هم باشد، وجهاد از خود دلایل خاصی دارد ومسائلی را که در امور دیگر جواز نداشته باشد در جهاد آنرا اجازه میدهد.

۷- ابن مبارک در کتاب الجهاد ۸۵/۱ از اوزاعی به سند منقطع وغیر از او به سند متصل از یحیی بن ابی کثیر روایت کرده میگوید: رسول الله ε فرمودند: " بهترین شهداء کسانی اند که در صف بر ضد دشمن جنگ میکنند وبه هیچ طرفی رو نمیگردانند تا اینکه کشته میشوند، آنها در اطاق های بلند جنت جا داده شده تکیه میزنند وبسوی شان خداوند میخندد، وقتی خداوند به طرف قومی بخندد پس بر آنها حساب وکتابی نیست ".

۸- طبرانی در کتاب خود الکبیر به سند جید از ابو درداء این حدیث را روایت کرده است که رسول الله ε فرمودند: " سه کس را خداوند دوست داشته وبسوی ایشان میخندد: شخصیکه وقتی گروهی به شکست روبرو شود – عقب نشینی کند –

او به تنهائی می جنگد یا کشته میشود ویا اورا خداوند پیروز می گرداند واین پیروزی اورا کافی باشد، پس خداوند میفرماید: "به بنده ام بنگرید چگونه زندگی خودرا بخاطر من وقف کرد ".

دوم همان کسی است که زن، بستر وتخت خواب نرم ونیکو دارد وشب خیزی می کند، خداوند می فرماید: " شهوت خودرا بخاطر من ترک کرد ومرا یاد کرد واگر میخواست در خواب کردن او مانعی نبود. وسومی کسی است که در حالت سفر بوده ودر یک قافله میرود، اهل قافله شب خواب نکرده سپس بخواب میروند واو در سختی وآسانی شب خیزی دارد ".

هیثمی در مجمع الزوائد ۲ /۲۵۵میگوید: راویان حدیث ثقه اند.

۹- امام احمد در مسند خود ۲۲/۶ از ابن مسعود t از نبی اکرم e روایت میکند که فرمودند: " خداوند از عمل دو نفر در شگفت است:

کسیکه از رختخواب خود از میان خانواده ودوست داشتنی اش بر میخیزد ونماز میخواند، خداوند میفرماید: به بنده ام بنگرید از خواب خود واز بین خانواده ودوست داشتنی خود به نماز بر میخیزد به من امید خودرا می بندد واز من خوف دارد. وشخص دیگر در راه خدا جهاد میکند ویاران او شکست میخورند او مسئولیت خودرا درین شکست درک میکند واز ارزش بازگشت برای جنگ نیز آگاه است پس باز گشته کشته میشود، خداوند میفرماید: به بنده ام بنگرید او برای ادامه جنگ بخاطر کسب رضای من وبسبب ترس از من بازگشت تا کشته شد ".

احمد شاکر سند حدیث را صحیح گفته وهیثمی در مجمع الزوائد ۲۵۵/۲ مینویسد: حدیث را احمد وابو یعلی وطبرانی در الکبیر روایت کرده اند وسند آن حسن است وابو داود وحاکم آنرا بطور مختصر روایت کرده اند وحاکم سند

حدیث را صحیح گفته وابن نحاس میگوید: اگر درین باب جز همین حدیث صحیح دیگری موجود نباشد این حدیث برای استدلال بر فضیلت حمله تک وتنها ورخنه در صف دشمن کافی است.

۱۰- ابن ابی شیبه در کتاب خود ۲۸۹/۵ از زید بن ظبیان که او از ابوذر t مرفوع روایت میکند نقل کرده است که رسول الله e فرمودند: " سه کس را خداوند دوست میدارد: یکی از آنها همان کس است که در یک سریه (گروه جهادی از پنج الی چهار صد نفر) جهاد میکرد ودر مقابل دشمن شکست خوردند اما او بسوی دشمن بازگشت تا کشته شود ویا پیروز گردد " این حدیث را حاکم نیز روایت کرده وسندش را صحیح گفته است، و ابن مبارک در کتاب الجهاد ۸۴/۱ آنرا روایت کرده میگوید: " این شخص در یک گروه ویا سریه جهاد میکرد رفقایش شکست خوردند پس او نفس خودرا وقف راه خدا کرد که یا کشته شود ویا پیروز برگردد ".

۱۱- مسلم از ابو هریره t روایت میکند که پیامبر اکرم e فرمودند: " بهترین زندگی برای مردم از همان کس است که جلو اسپ خودرا در راه جهاد گرفته هر وقت آوازی بشنود ویا خوف خطری پیش آید بر آن سوار شده جهاد میکند ویا مرگ را در همان سمت میخواهد ". این حدیث وحدیث بعدی به اثبات میرسانند که مرگ طلبیدن ودر جستجوی شهادت بر آمدن هردو مشروع وقابل ستایش است.

۱۲- واین حدیث را ابو عوانه در مسند خود ۵۹/۵ به این لفظ روایت کرده است: " بر مردم زمانی میگذرد که بهترین آنها کسی است که جلو اسپ خودرا در راه خدا بدست خود گرفته (آماده حرکت است) هر وقت آوازی بشنود بر پشت آن خودرا استوار کرده سپس به همان طرف آواز مرگ میجوید.

۱۳- مسلم در صحیح خود از انس روایت کرده است که فرمودند: رسول الله e ویاران شان در بدر از مشرکین سبقت کردند ومشرکین نیز آمدند، پس رسول الله e فرمودند: " هیچ کدام شما برای اجرای کاری پیش دستی نکند مگر اینکه من همرایش باشم ". مشرکین نزدیک آمدند ورسول الله e فرمودند: " برای طلب جنتی برخیزید که وسعت آن مانند آسمانها وزمین است " درین اثنا عمیر بن حمام گفت: ای پیامبر خدا جنتی که پهناوری آن مانند آسمانها وزمین است؟ فرمودند: "بلی".

عمیر گفت: واه، واه. رسول الله e از وی پرسید: " چه باعث شد واه واه بگوئی ؟".

در پاسخ گفت: به سببی گفتم که از اهل این جنت باشم، رسول الله e فرمودند: " تو از اهل آن میباشی ".

سپس عمیر از توشه دان خود چند دانه خرما را گرفت وخورده میرفت، سپس گفت: اگر من در زندگی خود این دانه های خرما را خورده بروم وقت وزمان زیادی را در بر میگیرد همان بود که خرماهای باقیمانده را دور افگند ووارد میدان معرکه شد وجنگید تا کشته شد – رضی الله عنه –.

نتیجه گیری ازین حدیث:

در غزوهء بدر رسول الله e به یاران خود دستور داد که در صف بسته پیکار کنند وسینه های آنها را توسط نیزه برابر میکرد تا کسی از صف بیرون نشود. وقتی عمیر فضیلت شهادت ونعیم جنت را شنید از صف بیرون شد وتنها بر دشمن حمله کرد ورسول الله e این کار اورا زشت نه پنداشت در حالیکه مرگ در نتیجه عمل او امر محقق وقابل پیشبینی بود.

۱۴- در بخاری ومسلم از انس بن مالك روایت شده است که گفت: کاکایم انس بن نضر در غزوهء بدر نبود، وی قبل از غزوهء احد به پیغمبر e گفت: ای رسول خدا! من در نخستین غزوه که در برابر مشرکین براه انداختی حاضر نبودم اگر جنگ با مشرکان نصیبم شد آنچه من انجام میدهم خداوند گواه وناظر بران خواهد بود. وقتی غزوه احد پیش آمد ومسلمانان شکست خوردند انس بن نضر گفت: خدایا من از طرف این شکست خوردگان - که یاران من اند- بحضور تو عذر خواهی میکنم واز پیش آمد وعمل مشرکین بیزارم، سپس به میدان معرکه شتافت وسعد بن معاذ پیش روی او آمد وبرای سعد گفت: ای سعد بن معاذ سوگند بخدای نضر که جنت از ما استقبال میکند ومن بوی آنرا در احد استشمام میکنم، سعد گفت: ای پیامبر خدا من از سر گذشت انس بن نضر خبر ندارم، انس بن مالك پاسخ داد: وی را در میدان احد در حالی یافتیم که هشتاد وچند ضربه بر بدن خود برداشته بود، ضربه شمشیر، ضربه نیزه ویا ضربه تیر واورا مرده یافتیم، ومشرکین اورا مثله کرده بودند (یعنی اعضای بدن اورا از هم جدا کرده بودند واز شناخت بر آمده بود). اورا کسی نمی شناخت مگر خواهرش که اورا به نشانی از انگشت های وی شناخته بود، انس افزود: ما به این عقیده ایم ویا گمان داریم که این آیت در حق او وامثالش نازل شده است[مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ] الأحزاب: ۲۳، ترجمه: " از مومنان مردانی اند که راست کردند آنچه عهد بسته بودند با خداوند بر آن ". این لفظ بخاری است.

۱۵- بیهقی در سنن کبری ۱۵۵/۹ به سند صحیح از مجاهد روایت کرده است که گفت: رسول الله e عبد الله بن مسعود وخباب را بحیث یک سریه ودحیه را تنها به سریهء دیگری فرستاد ".

این حدیث وحدیث بعدی بیان میدارد که خطر به هر پیمانه ایکه در اعمال جهادی بزرگ وبا حجم باشد اعتبار ندارد بلکه اصل عمل به حالت مشروع باقی میماند وبه هر اندازه که خطر بزرگ باشد به همان پیمانه ثواب هم عظیم وبزرگتر است. واین حقیقت در جریان تحقیق واضح میشود.

۱۶- بیهقی ۱۵۵/۹ روایت کرده است که رسول الله e عمرو بن امیه را با یک انصاری دیگر به حیث یک سریه وعبد الله بن انیس را تنها بحیث سریهء دیگر فرستاد.

۱۷- بیهقی در سنن کبری ۱۵۵/۹ نیز روایت کرده میگوید: امام شافعی t فرمودند: شخصی از انصار از همراهان بئر معونه عقب ماند، سپس مرغان را دید که در کشتارگاه یارانش در پروازند، برای عمرو بن امیه گفت: من بر دشمن حمله میکنم ومرا میکشند ومن باید راه رفقای خودرا تعقیب کنم واین کار را کرد وکشته شد، عمرو بن امیه بازگشت وجریان را به رسول الله e به عرض رسانید ورسول الله e در باره او سخن نیکو گفت. گفته میشود که رسول الله e برای عمرو گفت: " تو چرا به انجام این کار سبقت نه جستی ؟".

درین حدیث رسول الله e عمل کسی را که به تنهائی بر دشمن حمله میکند ومیداند که کشته هم میشود زشت ومکروه نه پنداشته بلکه بازگشت برای حمله را تشویق کرد تا مانند یاران خود کشته شود.

۱۸- بخاری در صحیح خود ۱۰۰۸/۳ از ابو هریره t روایت کرده است که رسول الله e ده سریه نفر را برای کشف اوضاع واحوال دشمن به سرکردگی عاصم بن ثابت انصاری جد عاصم بن عمر توظیف نمود. این سریه ها براه افتیدند وطی منزل کردند تا اینکه به منطقه هدأه واقع میان عسفان ومکه رسیدند. از حرکت آنها

قبیله هذیل که برای آنها بنو کیان نیز میگفتند آگاهی یافت، برای مقابله با آنها دو صد تیر انداز ماهر را آماده ساختند ونشان پای آنها را تعقیب کردند وخوراك آن سریه ها را یافتند که خرمائی بود که از مدینه آورده شده بود، با همدیگر گفتند: این خرمای مدینه است ونشان پای آنها را تعقیب کردند وقتی عاصم آنها را دید او ویارانش به فدفد پناه گرفتند وبه محاصره دشمن در آمدند واز آنها خواستند تا تسلیم شوند وآنها ایشانرا امان میدهند وهیچ یک از آنها را به قتل نمی رسانند، عاصم بن ثابت امیر سریه گفت: بخدا من تسلیم نمیشوم وبه عهد وپیمان کافران باور ندارم، خدایا از تصمیم ما پیامبرت را آگاه کن، عاصم را با هفت نفر دیگر تیر باران کرده کشتند، سه نفر باقیمانده عهد وپیمان را پذیرفته تسلیم شدند، از جمله خبیب انصاری، ابن دثنه وشخص دیگری بودند. وقتی آنها را دستگیر کردند تارهای کمانهای شانرا باز کرده به آن آنها را بستند. درین اثنا مرد سومی گفت: این کار آغاز خیانت است سوگند به خدا شما را همراهی نمیکنم، من باید براهی بروم که یاران من رفته اند اورا به زور کش کرده میبردند ومیکوشیدند با آنها برود اما او امتناع می ورزید پس اورا کشتند وخبیب وابن دثنه را با خودبه مکه برده وهر دو را فروختند.

۱۹- مسلم در صحیح خود در کتاب جهاد از انس بن مالك t روایت میکند که رسول الله e با هفت انصاری ودو نفر از قریش در غزوهء احد تنها ماندند، وقتی دشمن اورا به زحمت افگند پرسید: " چه کسی شر دشمن را از من باز میدارد تا جنت نصیب او شود ویا رفیق من در جنت باشد ؟" شخصی از انصار پیش آمد وجنگید تا آنکه کشته شد، بازهم دشمن از آزار واذیت رسول الله e دست نه برداشت، پس وی e گفت: " چه کسی شردشمن را از ما باز میدارد تا جنت نصیب

او شود ویا رفیق من در جنت باشد؟ شخصی از انصار بر دشمن حمله کرد وجنگید تا کشته شد، به این ترتیب این عملیه جریان پیدا کرد تا بالاخره هفت نفر شهید شدند ورسول الله e به یار خود فرمودند: " یاران ما چقدر با ما انصاف کردند ".

۲۰- ابن کثیر در بدایه ونهایه ۳۴/۴ میفرماید که ابن اسحاق گفت: ابو دجانه خودرا برای رسول الله e سپر ساخته بود وتیرها بر پشت او میخورد واو پشت خودرا برای تیر ها خم کرده بود وتیر بسیاری بر پشت او خورد.

درین حدیث وحدیث بعدی دلایلی برای جواز فدا شدن بخاطر قائد وجود داشته وبه رسول الله e اختصاص ندارد، قربانی وایثار برای قائد وپیشوا کمتر از قربانی برای دین است، واگر این قربانی برای دین باشد اهمیت آن به کدام پیمانه خواهد بود؟

۲۱- در صحیح بخاری ومسلم در مناقب ابی طلحه از انس t روایت شده است که گفت: در غزوه احد مردم از اطراف رسول الله e پراگنده شدند وابو طلحه با سپر خود از رسول الله e دفاع میکرد وابو طلحه مرد تیر انداز بود، ودر آن روز دو ویا سه کمانرا شکستاند وهر شخصی را میدید که با خود خریطهء از تیر دارد برای او میگفت: این تیر ها را برای ابو طلحه واگذار شو. وقتی ابو طلحه میدید که رسول الله e بسوی گروهی میبیند میگفت: ای پیامبر خدا! پدر ومادرم فدای تو باد، بسوی آنها نبین به تو تیری اصابت خواهد کرد بگذار سینه من برای سینه تو سپر باشد.

۲۲- بخاری در صحیح خود از قیس بن ابی حازم روایت کرده است که میگفت: دست ابو طلحه را که به آن از رسول الله e دفاع میکرد دیدم که فلج وشل گردیده بود.

۲۳- در صحیح بخاری ومسلم از یزید بن ابی عبید روایت شده است که گفت: از سلمه بن اکوع t پرسیدم: شما در روز حدیبیه به کدام چیز با رسول الله e بیعت کردید؟ در پاسخ گفت: بیعت ما بر مرگ بود.

۲۴- مسلم در کتاب جهاد واحمد ۵۲/۴ وغیره از سلمه بن اکوع روایت کرده اند که گفت: بعد از بازگشت از حدیبیه به همراه رسول الله e به مدینه آمدیم ومن همراه رباح – غلام رسول الله e - دنبال ایشان بر آمدیم واسپ طلحه بن عبید الله را با خود بردم تا با شتران مسابقه کنیم وقتی تاریکی شب فرا رسید عبد الرحمن بن عیینه بر شتران رسول الله e حمله کرد ونگهبان شتران را کشت وشتران را با چند نفر اسپ سوار خود برد، من برای رباح گفتم: ای رباح این اسپ را سوار شده به طلحه برسان ورسول الله e را آگاه کن که شتران اورا دزدیدند، سلمه میگوید: بر تـپه یی بالا شدم ورو به مدینه کرده سه مرتبه فریاد زدم: درین بامداد به کمک من بشتابید، وی افزود: غارت گران را تعقیب کردم وشمشیر وتیر با خود داشتم، به تیر اندازی شروع کردم وآنها را تعقیب میکردم... تا اینکه گفت: همینطور ادامه میدادم وآنها را تعقیب میکردم وشعر خوانی کرده تیر می انداختم تا اینکه همهء مخلوقات را پشت سر گذاشتم، وکوشش داشتم تا مال دزدیده شده را بدست بیاورم، به همین ترتیب بر آنها تیر پرتاب میکردم تا آنها ناگزیر شده وبیش از سی نیزه وبیش از سی جامه را که خودرا به آن گرم میکردند به زمین انداختند وهر آنچه بر زمین می انداختند مطابق شیوه رسول الله e جمع کرده زیر سنگ میماندم تا اینکه چاشت شد وعیینه بن بدر الفزاری به کمک آنها رسید، من بر کوهی بالای آنها برآمدم، عیینه گفت: این چیست؟ این چیست که من میبینم؟ گفتند: ازین شخص مشکلاتی را مواجه شدیم، از صبحگاهان تا حال مارا رها نکرده وهر چیز بدست داشته مارا گرفته

است، عیینه گفت: اگر او میدانست که در پشت اش حاجتی نیست شما را رها میکرد، باید تعدادی از شما برای مقابله با وی بایستند. چهار نفر به مقابلهء من برخاستند وبه کوه بالا شدند تا اینکه نزدیک شدند، به آنها گفتم: آیا مرا میشناسید؟ گفتند: تو کیستی؟ گفتم: من پسر اکوع هستم، قسم به آن ذاتیکه روی محمد e را مکرم گشتانده است که کسی از شما مرا ضرری رسانده نمیتواند، وکسی را از شما اگر بخواهم ضرری بیابد از نزدم نجات نمی یابد، یکی از آنان گفت: من چنین گمان میکنم، سلمه t گفت: از جایم حرکت نکرده بودم که چشمم به اسپ سواران پیامبر e خورد، اول آنها اخرم اسدی بود وبه تعقیب آن ابو قتاده فارس روان بود، از کوه پایان شده بسوی اخرم رفتم وجلو اسپ وی را گرفته گفتم که از دشمنان در حذر باش زیرا من میترسم که آنها به تو ضرری برسانند، صبر کن تا رسول الله e وهمراهان شان برسند، اخرم گفت: ای سلمه اگر تو بخداوند وروز آخرت ایمان داری ومیدانی که جنت ودوزخ حق است پس میان من وشهادت حایل مشو، سلمه گفت: جلو اسپش را رها کردم تا به عبد الرحمن بن عیینه رسید وعبد الرحمن بر وی حمله کرد، دو تیر در میان شان تبادله شد، اخرم به عبد الرحمن حمله آور شد، عبد الرحمن اورا به نیزه زد وکشت، عبد الرحمن به اسپ اخرم سوار شد، ابو قتاده عبد الرحمن را تعقیب کرد، دو تیر را باهم تبادله کردند، بالاخره ابو قتاده بر او حمله کرده واو را کشت. ابو قتاده بر اسپ اخرم سوار شد.... تا اینکه راوی گفت: سپس به محضر رسول الله e آمدم واز ایشان خواستم به من اجازه بفرمایند صد صحابی را انتخاب کرده بر کافران شبخون بزنم وهیچ جاسوسی را نگذاریم گزارشی تهیه کند بلکه باید وی کشته شود. رسول الله e پرسیدند: " ای سلمه آیا این کار را میکنی؟ گفتم: بلی سوگند بخدائیکه ترا تکریم وعزت داده اینکار را

میکنم. رسول الله e خندید تا اینکه دندانهای پیش روی اورا در روشنی روز دیدم. سلمه گفت: چون بامداد فرا رسید رسول الله e فرمودند: "بهترین سوارکاران ما امروز ابو قتاده وبهترین پیاده نظام ما سلمه است" همان بود که از مال غنیمت برای من سهم سوارکار وپیاده هر دورا داد.

درین حدیث رسول الله e عمل سلمه را ستایش کرد که تک وتنها در برابر غارت گران بدون اجازه پیامبر e جنگید وهمچنان عمل اخرم را که تنها در برابر آن قوم جنگید بد تلقی نکرد که این عمل جواز جهاد را بدون اجازه امام نشان میدهد وهم جواز جنگ را گرچه ضرورت هم نباشد افاده میکند ولو اگر تفاوت در تعداد جنگجویان وابزار جنگ میان هر دو طرف بسیار هم باشد.

۲۵- بیهقی در سنن کبری کتاب السیر ۴۴/۹ وغیره نوشته است: در غزوهء یمامه وقتیکه بنو حنیفه در باغ مسیلمه که مشهور ومعروف به باغچه رحمن ویا مرگ بود سنگر وموضع گرفته بودند براء بن مالك به رفقای خود گفت: مرا در جفنه بمانید (جفنه سپری بود از پوست که بران سنگ میماندند وبر دشمن پرتاب میکردند) وبطرف دشمن بیندازید، یاران او چنین کردند واو تنها با دشمن جنگید واز آنها ده نفر را کشت ودروازه را گشود ودر آن روز بیش از هشتاد زخم برداشت تا اینکه دروازه را بروی مسلمانان باز کرد، واین عمل او را کسی از صحابه رد نکرد.

وقتی صحابه عمل براء t را تائید کردند پس واضح شد که هر عمل جهادی جواز دارد گرچه مرگ ونابودی حتمی هم باشد.

۲۶- گروهی از محمد بن ثابت بن قیس بن شماس نقل کرده اند که وقتی در غزوهء یمامه مسلمانان شکست خوردند، سالم غلام ابو حذیفه گفت: ما با پیامبر e

چنین روش نمیکردیم همان بود که برای خود یک چقری حفر کرد ودر آن ایستاده شد وبیرق مهاجرین را با خود داشت وجنگ کرد تا آنکه در غزوه یمامه به شهادت رسید.

ازین حدیث وحدیث بعدی معلوم میشود که ثبات در میدان جنگ امر مطلوب است گرچه این ثبات واستواری به مرگ بیانجامد وسالم مانند همین عمل خودرا به محضر رسول الله e به عرض رسانید.

۲۷- ابن جریر در تاریخ خود ۱۵۱/۲ در غزوه موته روایت کرده میگوید: ... پس بیرق را جعفر بن ابی طالب برداشت وزیر آن جنگید وقتی جنگ شدت گرفت از اسپ ابلق (دارای رنگ سرخ وزرد) پائین شد واورا کشت وجنگید تا کشته شد وجعفر نخستین مسلمانی است که اسپ خودرا در میدان معرکه میکشد.

۲۸- ابن عساکر در تاریخ دمشق ۱۵۱/۶۷ به سند خود از عقبه بن قیس کلابی روایت میکند که شخصی برای ابو عبیده جراح t در غزوه یرموک گفت: من تصمیم حمله شدیدی را بر دشمن گرفته ام آیا پیام مرا به پیامبر تان میرسانید؟ برای شان سلام برسانید و بگوئید [أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا]، ترجمه: " ما راست یافیتیم آنچه وعده کرده بود با ما پروردگار ما ".

این روایت وروایت بعدی به اثبات میرساند که حمله بی باکانه وشجاعتمندانه هرچه سریعتر گرچه منجر به مرگ حمله کننده گردد امر مشهور میان صحابه وتابعین بوده است.

۲۹- ابن جریر طبری در تاریخ خود ۳۳۸/۲ از حوادث غزوه یرموک صحبت کرده میگوید: وقتی جنگ ادامه یافت در آن روز عکرمه بن ابو جهل گفت: من بر علیه پیامبر خدا درهمه جا جنگیدم، آیا امروز از شما رومیان فرار میکنم؟ سپس

بانگ زد چه کسی تا دم مرگ بیعت میکند؟ همان بود که حارث بن هشام وضرار بن ازور با چهار صد نفر از مسلمانان معروف ومشهور وسوارکاران شان با وی بیعت کردند وهمه پیش روی خیمه قرارگاه خالد جنگیدند وتا دم مرگ وبرداشتن زخم پایدار وثابت قدم در میدان معرکه ماندند وشماری از زخمی ها صحت یاب شدند واز جمله زخمیها ضرار بن ازور بود. بامداد عکرمه را در حالیکه زخم برداشته بود نزد خالد آوردند وخالد سر اورا بر ران خود گذاشت ووقتی عمرو بن عکرمه را آوردند سرش را بر ساق پای خود ماند واز روی هر دو گرد وخاک را پاک میکرد ودر حلق هر دو آب میریخت ومیگفت: اینطور نیست که پسر حنتمه (عمر بن الخطاب t) فکر میکند که ما طالب شهادت نیستیم.

۳۰- ابن مبارک در کتاب جهاد ۸۸/۱ وبیهقی در سنن خود ۹ /۴۴ از ثابت روایت کرده اند که عکرمه بن ابی جهل t در فلان روز از اسپ فرود آمد وپیاده جنگید، خالد بن ولید اورا منع کرده گفت: اینطور عمل مکن کشته شدن تو بر مسلمانان سخت میگذرد، عکرمه در پاسخ گفت: ای خالد مزاحم من مشو، تو با رسول الله e سابقه داری ومن وپدرم دشمنان سر سخت پیامبر خدا بودیم همان بود که پیاده جنگید تا کشته شد.

۳۱- مسلم در صحیح خود از ابو بکر بن عبد الله بن قیس که از پدرش روایت کرده است که گفت: رسول الله e فرمودند: "دروازه های جنت بر روی سایه های شمشیر باز میشوند " درین اثنا شخصی دارای جسم ضعیف ایستاده شد وپرسید: ای ابو موسی آیا تو این سخن را از رسول خدا شنیدی؟ در پاسخ گفت: بلی، همان بود که نزد همراهان خود رفت

وبر آنها سلام داد سپس پوش شمشیر خودرا شکستاند وآنرا بر زمین انداخت وپیاده شد با شمشیر خود بر دشمن ضربه وارد کرد تا آنکه کشته شد.

۳۲- از روایت ابن جریر طبری ۱۹۴/۵ وداستان ابن زبیر رضی الله عنهما ومالک اشتر نخعی - که در صف باغیان علیه عثمان t قرار داشت ووقتیکه ابن الزبیر t بر وی غالب شد ولی هراس داشت تا مبادا از دستش رها شود به یاران خود امر نمود تا هردو را بکشند - نتیجه بدست می آید که برای مصلحت دین در وقت ضرورت قتل نفس خود انسان جواز دارد زیرا ابن زبیر t از یاران خود طلب کرد تا او واشتر هر دو را بکشند.

۳۳- امام قرطبی در تفسیر خود ۳۶۳/۲ ذکر نموده است که عساکر اسلام وقتی با لشکر فارس روبرو شدند اسپهای مسلمانان با دیدن فیل در غزوهء جسر به خوف افتیدند، شخصی از زمرهء آنها از گِل فیلی ساخت تا اینکه اسپش با این فیل گِلی الفت گرفت بامداد اسپ با دیدن فیل خوف نکرد همان بود که بر فیل پیش قراول حمله کرد، برای او گفته شد: فیل ترا میکشد. در پاسخ گفت: باکی ندارد که کشته شوم اما پیروزی از آن اسلام باشد.

۳۴- ابن عساکر در تاریخ دمشق ۲۲۰/۲۴ به سند جید از عبد الرحمن بن اسود عبدیغوث روایت کرده است که آنها دمشق را محاصره کردند، شخصی از قبیلهء اسد شنوءه به تنهائی به طرف دشمن بسرعت رفت تا جنگ کند مسلمانان بر وی عیب گفتند، اقدام اورا به عمرو بن العاص t که قوماندان لشکر بود بیان کردند، عمرو بن العاص t اورا به محضر خود خواست وبرایش گفت: [إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ]، ترجمه: " هر آئینه خداوند دوست میدارد آنان را که جنگ میکنند در راه خداوند صف بسته گویا ایشان عمارت

محکم با یکدیگر چسپیده هستند " وفرمود: [وَلا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ]، ترجمه: "ومیافگنید خویشتن را بسوی هلاکت ". شخص برای عمرو گفت: آن زمانی رابیادت میاورم که ترا خداوند سرکرده کافران یافت سپس ترا در اسلام قدوه ورهنما گردانید آیا مرا از انجام کاری باز میداری که در حق خود تصمیم گرفته ام؟ من اراده دارم تا آب شدن برف های این کوه جنگ وجهاد کنم. با عمرو گفت وشنود زیاد کرد تا اینکه عمرو راه او را باز گذاشت، سپس بطرف دشمن رفت تا اینکه شام هوا تاریک شد باز گشت، مسلمانان گفتند خدا را ثناء وصفت بی پایان باد که ترا باز گردانید وتورا به راهی رهنمود کرد که تو به غیر آن معتقد بودی، وی در پاسخ گفت: بخداوند قسم که نه برای ابد بازگشته ام ونه از تصمیم خود در گذر شده ام، اما شب فرا رسید ترسیدم مفت ورایگان کشته شوم، چون بامداد شد به تنهائی ومنفرد بسوی دشمن باز گشت وجنگید تا که کشته شد – رحمت خداوند بر او باد –. ابن نحاس میگوید: داستان عمرو بن عاص شباهت به داستان سلمه بن اکوع با اخرم اسدی دارد.

۳۵- در رابطه به شجاعت بسر بن ارطأه ابو الحجاج حافظ مزی وابن عساکر در تاریخ دمشق ۱۴۹/۱۵ از اسماعیل بن عیاش از ابو بکر بن مریم واز علاء حضرمی روایاتی دارند که: بسر بن أرطأة الروم میجنگید، لشکر مسلمانان به کمینهای گوناگون مواجه میشدند، وقتی این حالت را مشاهده کرد با صد تن از افراد خویش عقب نشینی اختیار کرد، روزی در قریهء از قریه جات روم میگذشت که نظرش به -۳۰- سی اسپ بسته شده خورد که صاحبان آنها کسانی بودند که مسلمانان را کمین میزدند وآنان همه در کلیسا جمع شده بودند، از اسپ خود پیاده شد وآن را بست، به کلیسا داخل شد ودروازه را بر خود وآنان بست، رومیان ازین عمل وی به

تعجب افتیدند، آنان به تیرهای خود نرسیده بودند که سه نفر آنها جانهای خودرا از دست دادند، یاران بسر بن أرطأۀ چون وی را گم کردند به سراغ وی بر آمدند، چون اسپ وی را شناختند، آواز وفغان را از کلیسا شنیدند، به آنجا رفتند اما دروازه را بسته یافتند، بام را سوراخ کرده وبه داخل پائین شدند وبسر را در حالتی یافتند که روده های خودرا بدست چپ وشمشیر را بدست راست گرفته بود، وقتی یارانش به کلیسا داخل شدند بسر بیهوش افتاد، مسلمانان بر کفار هجوم آورده عدهء را کشتند وعدهء را اسیر کردند، اسیران از آنها پرسیدند: شمارا بخداوند قسم که این شخص کیست؟ گفتند: بسر بن أرطأۀ، اسیران گفتند: قسم بخداوند که زنها مثل او را تولد نکرده اند. روده های بسر را گرفته وبداخل شکمش انداختند، شکم وی را با دستارش بسته واورا نقل کردند، سپس شکم بسر t را دوختند واز آن زخم نجات یافته وشفا یافت.

بسر از جمله مردان شجاع ودلیران این ملت بود، یزید بن ابی حبیب میگوید که بسر شمشیر فتح بود وخداوند بدست وی فتح نصیب مسلمانان گردانید.

وروایت شده است که عمر t به عمرو بن العاص t نوشت که برای کسانیکه در غزوهء حدیبیه اشتراك ورزیده اند دو دو صد درهم بدهد، وبرای خود، خارجه بن حذافه بخاطر مهمانداری اش وبسر بن أرطأۀ بخاطر شجاعتش اضافت نماید.

۳۶- همچنان مزی به سند خود از محمد بن اسحاق ابن سمعان از بعض مشایخ روایتی در باره محاصره دمشق دارد که گفتند: شخصی از مسلمانان به نهر – دریا- نزدیك شهر حمص که در پهلوی دیر- کلیسا- مسجد واقع است رسید واز آن نهر اسپ خودرا آب نوشاند، درین اثنا سی نفر از مردم حمص نزد او آمدند وچون اورا تنها دیدند میخواستند برای او مزاحمت ایجاد کنند اما او بسرعت با اسپ خود از

نهر عبور کرد وبر آنها حمله کرد، سوارکار اول را کشت سپس دومی بعد از آن سومی را کشت وکشته رفت تا اینکه یازده اسپ سوار را به دیار نیستی فرستاد. چون دشمن بسرعت وارد کلیسا شد او نیز با آنها به همان کلیسا وارد شد. اهل کلیسا اورا با سنگ زدند تا آنکه اورا کشتند - رحمت خداوند بر او باد -.

۳۷- بیهقی به سند خود از سیار بن مالك روایت کرده است که از مالك بن دینار شنیدم که گفت: در غزوهء زاویه عبد الله بن غالب گفت: من کار مهمی را میبینم که نمیتوانم در برابر آن صبر کنم، بیائید به جنت برویم، پس پوش شمشیر خودرا را شکستاند وحمله را بر دشمن آغاز کرد وجنگید تا اینکه به شهادت رسید، از قبر وی بوی عطرآگینی به مشام میرسید. راوی افزود: به قبر او رفتم واز آن خاك گرفتم وبوی کردم از آن بوی خوشی به دماغ من آمد.

۳۸- طرطوشی، قرطبی وغیره روایت کرده اند که: پادشاه روم از قسطنطینیه همراه با ششصد هزار سرباز داوطلب به میدان جنگ آمد، آغاز وانجام وشمار آنها معلوم نبود بلکه یک لشکر عقب لشکر دیگر میرسید ومانند کوههای بلند به نظر میرسیدند، آنها ابزار جنگی وحیوانات مورد نیاز لشکر های خودرا بخاطر فتح قلعه های مجاهدین طوری آماده کرده بودند که قلم از وصف آن عاجز است، آنها جهان راتقسیم کرده بودند وهر منطقه دارای نفوس صد هزاری را یک مملکت قرار دادند. عجم وعراق را برای یک پادشاه وسر زمین مصر ومنطقه ربیعه را برای پادشاه دیگر ومغرب را برای یک پادشاه وحجاز ویمن را به یک پادشاه وهند وچین را به یک پادشاه وروم را به پادشاه دیگر، کشور های اسلامی بی ثبات شدند وخوف آنها را فرا گرفت وفریاد بر آوردند، بعضی ترک مأوی ووطن کرده ومیدان را برایشان خالی گذاشتند.

الپ ارسلان ترکی آنگاه پادشاه عراق، فارس وعجم بود، او مردم مشهور کشورش را بدور خود جمع کرد وبه محضر آنها گفت: طوریکه آگاهی دارید مسلمانان در رنج وعذاب اند پس شما چه نظر ومشوره میدهید؟

پاسخ دادند: رأی ونظر ما تابع ودنباله رو نظر ورأی شماست اما دشمن خیلی نیرومند ومقابله با آنها دشوار است.

پادشاه گفت: پس چاره چیست ؟ جز مرگ راه دیگر وجود ندارد پس بهتر است شریفانه بمیرید.

مشاورین گفتند: وقتی تو مرگ میخواهی واز نفس خود میگذری پس نفسهای ما فدای تو باد. و همه برای مقابله با دشمن متحد شدند.

پادشاه گفت: در نخستین قلمرو خود با آنها به مقابله میپردازیم، همان بود که لشکر بیست هزار نفری را آماده کرد وهمه مردم نجیب ودلاور گلچین شده بودند، لشکر براه افتید وقتی یک مرحله سفر را پیمود لشکر را شمار کرد که به پانزده هزار رسیده است، پنچ هزار بازگشته بودند، مرحله دوم سفر را پشت سر گذاشتند ولشکر را شمار کردند دوازده هزار نفر باقی مانده بود.

تذکر: دشمن ششصد هزار سرباز بود ومسلمانان دوازده هزار سرباز بودند یعنی یک مسلمان در مقابل پنجاه کافر قرار داشت.

وقتی مسلمانان بامداد با دشمن روبرو شدند پادشاه حالت حیرت انگیزی را مشاهده کرد که عقل را از انسان می ربود، مسلمانان در مقابله با کفار مانند نشان سفیدی در گاو سیاه بودند، پادشاه گفت: من تصمیم گرفته ام که باید بعد از زوال آفتاب پیکار کنیم، پرسیدند: چرا؟ در جواب گفت: زیراامروز جمعه بوده و بر تمام منبرها برای ما دعاء پیروزی میکنند، همه پیشنهاد را پذیرفتند. هنگام زوال پادشاه

نماز خواند وگفت: با همدیگر خدا حافظی کنید ووصیت نمائید. این دستور نیز عملی شد، پادشاه گفت من عزم واراده حمله را دارم شما یکجا با من حمله کنید وآنچه میکنم شما هم بکنید.

مشرکین بیست صف بستندکه آغاز وانجام آنها معلوم نبود، پادشاه حمله را اینطور آغاز نمود: بسم الله وعلی برکة الله یعنی بنام خدا وبه برکت او حمله را آغاز میکنیم، با من یکجا حمله کنید وقتی من شمشیر زدم وتیر اندازی کردم شما همچنین کنید، همه با او یکجا حمله کردند وصفوف مشرکین را یکی بعد از دیگری شکسته ودریدند ودر برابر هجوم خود مقاومتی هم ندیدند تا اینکه به خیمه پادشاه روم رسیده توقف کردند واو را محاصره کردند درحالیکه گمان نمیکرد کسی نزد او برسد وتا آنکه اورا گرفتار نکردند آگاه نبود، وکسانی را که از خیمه وقرارگاه او پاسداری مینمودند کشتند وسری را قطع کرده بر نیزه ها بلند کردند وآواز دادند که پادشاه روم کشته شد، لشکریان او بعد از شنیدن مرگ او رو به فرار نهادند وبه هیچ چیزی توجه نداشتند وچند روز از دم شمشیر کشیده شدند یا اسیر گردیدند ویا هم کشته شدند.

۳۹- طرطوشی در سراج الملوک وقرطبی در تاریخ خود نوشته اند که طارق (بن زیاد) با یک هزار وهفتصد نفر وارد اندلس (اسپانیه امروز) گردید و"تذفیر" معاون "لذریق" بود، جنگ سه روز ادامه پیدا کرد، تذفیر برای لذریق نامه نوشت که مردمی وارد خاک ما شده اند نمیدانم که از زمین بر آمده اند ویا از آسمان فرود آمده اند؟ ما با آنها جنگیدیم اما توان جنگ را از دست دادیم پس باید خودت بیائی، لذریق با نود هزار سرباز سوار کار براه افتید (قرطبی هفتاد هزار سوارکار گفته است) وسه روز با مسلمانان جنگیدند ومسلمانان در یک موقف

بحرانی قرار گرفتند. طارق آنها را مخاطب ساخته فرمودند: " هیچ پناگاهی جز شمشیرهای تان وجود ندارد، کجا میروید حالانکه شما در میانه ووسط ملك شان قرار دارید، وبحر پشت سر شما را احاطه کرده است، من کاری میکنم که یا پیروزی را بدنبال دارد ویا مرگ را. از وی پرسیدند: این چه کار است؟ طارق در پاسخ گفت: من طاغوت – پادشاه آنها – را هدف قرار میدهم، پس وقتی من حمله کردم همه شما با من یکجا حمله کنید، ومجاهدین چنان کردند. لذریق وشمار زیادی از همکارانش کشته شدند وخداوند آنها را شکست داد ومسلمانان سه روز آنها را تعقیب کرده وکشتند وهیچ یکی بجز از اسیران از آنها زنده نماند.

فصل سوم

اقوال علماء درباره کسیکه تک وتنها بر دشمن حمله میکند

از لابلای دلایل گذشته به اثبات رسانیدیم که حمله فوری وناگهانی بر دشمن بطور انفرادی جواز دارد گرچه مرگ یقینی هم باشد، بنابران میگوئیم که عملیات شهادت طلبانه از همین اصل بدست می آید، واین دلایل جواز آنرا افاده میکنند وبا خود کشی که از طرف شرع تحریم شده وناشی از بی ایمانی ویا ضعف ایمان است فرق بارز دارد که درین باره در فصل ششم صحبت میشود. تفاوتی که وجود دارد اینست که علمای پیشین - رحمهم الله تعالی- با شیوه های عملیات شهادت طلبانه امروز آشنا نبودند، بنابران آنها قضایای مشابه وهم نظیر را مانند حملهء منفردانه بر دشمن برای مجازات وترساندن آن گرچه مرگ مهاجم یقینی هم باشد مورد بحث قرار دادند وبر مبنای همین اصول وقواعد عملیات شهادت طلبانه وغیره را طرح وپی ریزی کردند ودلایل آنها در فصل گذشته سپری گردید. بنابران اصول موضوع را نفوذ ورخنه کردن جسمی وبدنی شخص بطور انفرادی ویا با گروه

کوچک در صف دشمن در حالیکه مرگ وعدم بازگشت امر یقینی است تشکیل میدهد، اما تفاوتیکه میان هردو حالت هجوم بر دشمن وعملیات شهادت طلبانه وجود دارد اینست که حمله کننده ومهاجم بدست دشمن کشته میشود وفدائی بدست وعمل خود، خویش را شهید می کند، و این تفاوت هیچگونه تأثیری در حکم موضوع فوق ندارد که بعداً درین رابطه صحبت میشود. درین فصل برای تائید این مطلب بعض اقوال سلف در رابطه به مسئله فوق تقدیم میگردد که از لابلای این اقول عملیات شهادت طلبانه به اثبات میرسد.

همچنان تعلیقات بعضی علماء را بر دلایلی که گذشت نقل میکنیم، وبخاطر عدم تکرار فقط رأی علماء وفتاوای آنها را ذکر کرده وبه نوشتن شمارهء دلیل آن در بین دو قوس اکتفاء میکنیم.

۱- ابن مبارک وابن ابی شیبه ۳۰۳/۳ به سند صحیح از مدرک بن عوف احمسی روایت کرده اند که گفت:

من در محضر عمر t بودم که نماینده وقاصد نعمان بن مقرن آمد، عمرt از اوضاع واحوال مردم از وی پرسید. قاصد در پاسخ گفت: فلان وفلان ودیگر کسانیکه من با آنها شناخت ندارم کشته شدند. عمر t در پاسخ فرمودند: اما خداوند آنها را میشناسد. قاصد گفت: ای امیر المومنین! ومردیکه نفس خودرا فروخت هم درمیان شان وجود دارد، درین اثنا مدرک بن عوف گفت: بخداوند سوگند این شخص مامایم میباشد، ای امیر المومنین مردم گمان میکنند که او خودرا بدست خویش به هلاکت افگنده است، عمر t در پاسخ گفت: مردم دروغ میگویند بلکه وی آخرت را در بدل دنیا خرید. بیهقی میگوید این واقعه در غزوه نهاوند واقع شده است.

۲- ابن ابی شیبه در کتاب خود ۳۲۲/۵ از ابن عون واو از محمد روایت کرده است که گفت:

یک قطعهء عسکری دشمن از طرف شرق آمد، مردی از انصار با آنها روبرو شد وبرین قطعه نظامی به تنهائی حمله کرد وصف دشمن را پاره کرده شکست واز صف بر آمد ودوباره بازگشت واین کار را دو سه مرتبه انجام داد. درین اثنا سعد بن هشام این داستان را برای ابو هریره τ بیان میکرد، ابو هریره τ این آیت را تلاوت کرد [وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاةِ اللَّهِ]، ترجمه: " بعضی از مردم اند که نفس خودرا میفروشند ودر عوض آن رضای خدا را میجویند ".

۳- حاکم در کتاب تفسیر خود ۲۷۵/۲ وابن ابی حاتم ۱/ ۱۲۸ از ابو اسحاق از براء τ روایت کرده اند که شخصی از او پرسید: آیا قول خداوند [وَلا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ]، یعنی: " ومیافگنید خویشتن را بسوی هلاکت " درحق کسی تطبیق شده میتواند که تک وتنها بر دشمن حمله میکند وکشته میشود؟

در پاسخ گفت: نخیر بلکه در حق کسی صدق میکند که گناه کرده پس میگوید: خداوند برای من ازین گناه نمیگذرد. حاکم گفت: حدیث به شرط بخاری ومسلم صحیح است.

۴- دریک روایت ابن عساکر وغیره در رابطه به این حدیث آمده است که ابو اسحاق گفت: از براء شنیدم که در برابر کسی پاسخ میداد که از او از مصداق ومورد این آیت [وَلا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ] پرسیده بود که تک وتنهابه یک گروه هزار نفری در حالیکه شمشیر بدست دارد حمله میکند؟ در پاسخ گفت: این آیت در حق او تطبیق نمیشود بلکه مصداق آن کسی است که مرتکب گناه شده وخودرا به هلاکت می اندازد ومیگوید: توبه من قبول نمیشود.

۵- همین تأویل را در این آیت ابن جریر در تفسیر خود ۵۸۴/۳ از حذیفه، ابن عباس، عکرمه، حسن، عطاء، سعید بن جبیر، ضحاک، سدی، مقاتل وغیره رضی الله عنهم اجمعین روایت کرده است.

۶- ابن ابی شیبه در کتاب خود به سند جید ۳۳۱/۵ از مجاهد روایت کرده است که گفت: وقتی با دشمن برخورد کردی بسرعت بر آنها حمله کرده بتاز،زیرا این آیت در نفقه نازل شده است.

۷- ابن نحاس در مشارع الاشواق ۵۲۸/۲ گفته است: عده یی از قاسم بن مخیمره که یک تن تابعی مشهور است روایت کرده اند که او در تفسیر این قول خداوند [وَلا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ] گفته است: تهلکه ترک نفقه در راه جهاد است واگر یک نفر برده هزار تنها حمله میکند جایز بوده باکی ندارد.

۸- بیهقی در سنن خود ۴۳/۹ بابی دارد تحت عنوان " داوطلبانه بر دشمن حمله کردن " وی میگوید: امام شافعی رحمه الله میفرماید: رسول الله ع در غزوه بدر از خیر وفضیلت حمله تنهائی وانفرادی بر لشکر دشمن صحبت فرمودند، همان بود که شخصی از انصار بر گروه مشرکین حمله کرده وبه شهادت رسید.

۹- قرطبی در تفسیر خود ۲۶۷/۸ مینویسد: اصل معامله بیع وشراء- خرید وفروش - میان خالق ومخلوق اینست که خداوند برای بندگان خود آنچه را از دست داده اند عوض خوبتر، بهتر ویا در منفعت مانند آن را میدهد. پس خداوند از بندگان خود جان، نفس ومال شانرا در طاعت از خود خرید وآنرا در راه رضای خود مصرف نمود واگر بندگان این کار را بکنند در عوض برای شان جنت داده است وآن قیمت وارزش بزرگ دارد، ومبیعه – نفس ومال – هر گز با آن برابری

کرده نمیتواند. خداوند بطور مجاز مطابق عرف مردم کلمهء بیع وشراء رادرین معامله بکار برده است پس بنده نفس ومال خودرا برای خدا میدهد واز خداوند ثواب ومکافات دریافت میدارد واین داد وگرفت شراء – معامله – نامیده میشود.

۱۰- ابن عربی در احکام قرآن مینویسد: وقتی ابن عباس – رضی الله عنهما – آیت [إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ] را تلاوت کرد گفت: خداوند به ایشان قیمت داده است وبخداوند قسم که قیمت خیلی ها بلند داده است، یعنی چندین برابر در عرف تاجران برای آنان پرداخته است ومفاد فقط به اندازهء خرید نیست بلکه خیلی ها زیاد است.

۱۱- ابن عربی در تفسیر احکام القرآن ۱۱۶/۱ وقرطبی ۲/ ۳۶۴ در تفسیر این قول خداوند [وَلا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ] میگویند: در تهلکه پنج قول وجود دارد:

- خرج ونفقه را در راه خدا فراموش مکنید.
- بدون توشه وگرفتن خرج ومصرف سفر مکنید.
- جهاد را ترک ننمائید.
- با عساکریکه توان مقابله ندارید درگیر مشوید.
- از مغفرت الهی نا امید مشوید.

طبری میگوید: این تفسیر هاشکل عام داشته در آنها تناقض وجود ندارد، وبجز ماده چهارم همه صحیح ومعقول اند واین ماده عبارت از اینست که شخص به تنهائی بر دشمن حمله کند، زیرا علماء درین رابطه اختلاف نظر دارند چنانچه قاسم بن مخیمره وقاسم بن محمد وعبد الملک از علمای ما گفته اند که حمله یک شخص بر یک لشکر عظیم اگر توان حمله را دارد وخاص برای خدا باشد جواز

دارد واگر توان حمله را ندارد پس او خودرا به هلاکت می افگند. وگفته میشود که اگر حمله کننده ومهاجم شهادت میخواهد ونیت او برای خداوند خالص است باید به تنهائی حمله کند زیرا وی میخواهد یک مشرک را به قتل برساند واین جواز درین قول خداوند [وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاةِ اللَّهِ]، ترجمه: " واز مردمان کسی است که برای طلب رضامندی خداوند خویش را میفروشد " واضح است.

سپس می افزاید: نزد من صحیح جواز حمله تنهائی بر عساکر دشمن است گرچه توان مقابله را هم ندارد زیرا در آن چهار فائده وجود دارد:

اول: طلب شهادت.

دوم: بر دشمن ضربه وارد کردن.

سوم: مسلمانان را بر ضد شان جرأت بخشیدن.

چهارم: روحیه ومورال دشمن را پژمرده ساختن، تا دشمنان ببینند که این عمل یکی از مسلمانان است واگر همه یکجا عملی را انجام بدهند چه کاری خواهند کرد؟

قابل یاد آوریست که درعملیات شهادت طلبانه تمام موارد ومصادیق چهارگانه فوق تحقق می یابد.

۱۲- شوکانی در فتح القدیر ۲۹۷/۱ در تفسیر این قول خداوند [وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ] مینویسد:

حقیقت اینست که لفظ اعتبار دارد که عام است نه مورد نزول آن که خاص است، پس هر آنچه هلاکت دینی ودنیائی به حساب می رود در آیت شامل است. وابن جریر طبری نیز همینطور برداشت کرده است واز جمله اموریکه این آیت در

بردارد موضوع حمله یک شخص بر لشکر دشمن در حالیست که توان نجات خودرا هم نداشته وحمله او نفعی هم به مسلمانان نمیرساند. ازین توجیه وتفسیر نتیجه بدست می آید که اگر حمله تنهائی منفعتی در بر داشته باشد جواز دارد.

۱۳- قرطبی در تفسیر خود ۲ /۳۶۴ مینویسد:

امام محمد بن حسن شیبانی شاگرد امام ابو حنیفه رحمهما الله تعالی فرموده است:

اگر یک نفر بر هزار مشرک حمله میکند واو امید نجات دارد، ویا بر دشمن صدمه وارد میکند در حمله او مانعی نیست، واگر این دو شرط تحقق نیابد حملهء او مکروه است زیرا وی نفس خودرا بدون آنکه منفعتی برای مسلمانان داشته باشد از بین برده است. واگر اراده مهاجم وحمله کننده این باشد که مسلمانان را جرئت بخشد تا مثل او عمل کنند این عمل او بعید از جواز نیست، زیرا او با این کار خود نفعی برای مسلمانان میرساند واگر مقصد او ترساندن ودر هراس انداختن دشمن باشد تا آنها مقاومت واستواری دینی آنها را درک کنند اقدام او دور از جواز نیست، واگر عمل وی سبب نفعی برای مسلمانان باشد ونفس او برای عزت دین وتوهین کفر تلف شود این نفس شریف بوده وعمل او به این آیت مورد ستایش خداوند قرار دارد: [إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ] وآیات دیگری نیز وجود دارد که خداوند ایثار کننده نفس را ستایش ومدح کرده است.

۱۴- قرطبی در تفسیر خود ۳۴۶/۲ از ابن خویز بن منداد نقل قول مینماید که وی گفت:

حمله یکنفر بر صد نفر ویا گروهی از سربازان، یا دزدان، یا رهزنان ویا خوارج دارای دوحالت میباشد:

اول: اگر بداند وگمان غالب داشته باشد که وی طرف مقابل حمله را می کشد وخودش نجات می یابد پس حمله مورد ستایش است، همچنان اگر بداند که خودش کشته میشود اما بر دشمن نیز رنج وعذاب وارد میکند ویا سد طریق مینماید ویا به اثر عمل وی نفعی برای مسلمانان میرسد نیز جایز است. سپس برین ادعا دلیل هم اقامه کرده است.(دلیل ۳۴).

۱۵- جزری مالکی در کتاب قوانین فقهی ص ۱۶۵ مینویسد:

اگر مسلمانان بدانند که کشته میشوند بازگشت بهتر است واگر با وجود این کشتن بدانند که بدشمن آسیب رسانده نمیتوانند گریختن واجب است.

۱۶- ابن عابدین در حاشیه خود ۳۰۳/۴ مینویسد:

اگر شخصی بر دشمن حمله کند گرچه مرگ خودرا پیش بینی هم میکند ومیداند که با این حمله خود دشمن را به قتل میرساند، ویا زخم به او وارد میکند ویا شکست میدهد این عمل وی جائز است، زیرا این عمل از گروهی از صحابه به محضر رسول الله ع در غزوه احد پیش آمد ورسول الله ع عمل آنها را ستایش کرد، اما اگر بداند که با حمله خود به دشمن آسیبی رسانده نمیتواند حمله جواز ندارد زیرا نمیتواند با این حمله برای عزت دین خود کاری انجام دهد.

۱۷- در کتاب مغنی المحتاج ۲۱۹/۴ رأی خطیب شربینی دربارهء حمله وهجوم کافران بر یک کشور اسلامی نقل شده است که:.... در غیر این حالت اگر مردم مورد هجوم که ناگهان بر آنها حمله شده آمادگی برای دفاع ندارند باید اشخاص مکلف مانند برده، زن، مریض وغیره تا جائیکه امکان دارد به تنهائی وبصورت

انفرادی با وجود آنکه بدانند که اگر اسیر شوند به قتل میرسند از خود ووطن خود به دفاع بپردازند واگر مکلف تصمیم بگیرد تا اسیر شود درین باره اختلاف وجود دارد واین در حالتی است که میداند که اگر تسلیم نشود کشته میشود واگر تصور قتل او مطرح نباشد تسلیمی جواز ندارد.

۱۸- در تکملة المجموع ۲۹۱/۱۹ تألیف مطیعی اشاره شده است که اگر شمار کافران دوچند مسلمانان باشد وترس هلاکت نباشد ثبات وپایداری در برابر شان واجب است، وی می افزاید: اگر گمان هلاکت غالب باشد دو حالت وجود دارد:

حالت اول: عقب نشینی کرده میتوانند چرا که خداوند فرموده است [وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ].

حالت دوم: نباید از مقابله باز ایستند واین برداشت وتوجیه صحیح است، زیرا خداوند میفرماید: [إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا] الأنفال: ۴۵، ترجمه: " چون روبرو شوید با گروهی پس ثابت باشید "، زیرا مجاهد برای این جهاد میکند که یا دشمن را به قتل برساند ویا خود شهید شود.

واگر شمار کافران بیش از دو چند مسلمانان باشند عقب نشینی جواز دارد واگر آنها گمان دارند که هلاک نمیشوند ثبات وپایداری بهتر است تا مسلمانان دل شکسته نشوند واگر غالب گمان اینست که هلاک می شوند دو حالت دارد:

اول: لازم است برگردند واز مقابله بگذرند، زیرا خداوند فرموده است: [وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ] .

دوم: برگشتن ومقابله نکردن مستحب است نه واجب زیرا آنها وقتی کشته میشوند به درجهء شهادت نایل می آیند.

۱۹- ابو حامد غزالی رحمه الله در کتاب خود اتحاف السادة المتقین شرح احیاء علوم الدین ۲۶/۷ مینویسد:

درین اختلافی وجود ندارد که یک مسلمان به تنهایی میتواند بر صف کافران یورش برده جنگ کند گرچه میداند که کشته میشود، چنانچه برای او جائز است که با کافران تا وقتی بجنگد تا به قتل برسد این عمل در امر به معروف ونهی از منکر نیز تطبیق میشود اما اگر بداند که با هجوم وحمله خود آسیبی بدشمن وارد کرده نمیتواند مانند کور وناتوان فاقد قدرت که خودرا در صف دشمن میزند درین حالت حمله وهجوم حرام است واین عمل در عموم آیت تهلکه شامل است و حمله وقتی جواز دارد که میداند تا نکشد کشته نخواهد شد ویا میداند که با این حمله دلهای کافران را میشکند ووقتی جرأت اورا مشاهده کنند میدانند که سایر مسلمانان نیز مانند او بوده به زندگی ارج نمیگذارند وشهادت را در راه خداوند دوست دارند وبه این سبب از شوکت وغرور کافران کاسته میشود.

۲۰- ابن حزم در محلی ۲۹۴/۷ میگوید:

ابو ایوب انصاری وابو موسی اشعری حمله یک شخص را بر عساکر فعال وآزموده تا دم مرگ رد نکرده و زشت نپنداشتند، واز طریق حسن حدیث مرسلی را ذکر کرده اند که مسلمین با مشرکین روبرو شدند، شخصی از رسول الله ε پرسید: آیا بر آنها سخت نگیریم ویا حمله نکنیم؟ رسول الله ε در پاسخ فرمودند: " آیا همه را کشته میتوانی، بنشین وقتی رفقایت اقدام کردند تو هم اقدام کن واگر حمله کردند توهم حمله کن ".

این حدیث مرسل بوده دلیل وبرهان شده نمیتواند بلکه بر عکس بروایت صحیح از رسول الله ε ثابت شده است که یکی از اصحاب او پرسید: کدام عمل بنده

خداوند را به خنده می آورد؟ فرمودند: " فرو بردن دست درصف دشمن در حالیکه وسیله وقایه - مانند سپر وغیره وسایل دفاع – هم با خود ندارد ". درین اثنا شخص سوال کننده زره را از بدن خود بیرون کرده وبرصف دشمن حمله کرد تا کشته شد رضی الله عنه.

۲۱- رفاعی ونووی وغیره در شرح نووی بر مسلم ۱۸۷/۱۲ گفته اند: غرور وخود نمائی در جهاد جواز دارد ودر شرح مسلم اتفاق علماء بران نقل شده است ومثال آن غزوه ذو قرد ذکر گردیده است.

ودر داستان عمیر بن حمام – دلیل ۱۴ – گفته شده است که: نووی در شرح خود بر مسلم ۴۶/۱۳ مینویسد: درین داستان جواز حمله وهجوم در صف کافران برای کسب شهادت موجود است واین عمل جائز بوده ودر نزد جمهور علماء کراهیت ندارد.

۲۲- عز بن عبد السلام در قواعد احکام ۱۱۱/۱ گفته است:

عقب نشینی وفرار از معرکه فساد بزرگ است، اما این فرار وقتی واجب میشود که مجاهد میداند بدون ضرر رساندن به کفار کشته میشود، زیرا تکبر وقتی جواز دارد که مصلحت وعزت دینی در آن وجود داشته وبه مشرکین آسیب برسد، واگر آسیب وضرر به دشمن نرسد عقب نشینی واجب ولازم است زیرا مقاومت موجب هلاکت انسان وخوشی کافران وسبب تأثر وناراحتی مسلمانان میگردد ودرین حالت پایداری فساد محض بوده در آن مصلحتی وجود ندارد.

۲۳- ابن قدامه در مغنی ۳۰۹/۹ میفرماید:

اگر دشمن بیش از دوچند مسلمانان باشد ومسلمانان پیشبینی کنند که پیروز میشوند درین حالت ثبات در برابر دشمن بهتر است، زیرا در آن مصلحت نهفته

است، واگر مقابله نکنند جواز دارد، زیرا آنها از هلاکت خود در امان نمیباشند، چنین حکم وبرداشت مبتنی بر اجتهاد وگمان است وبه واقعیت نگریسته میشود، زیرا آنها کمتر از نصف دشمن اند بنابران اگر بیش از نصف دشمن باشند باید در برابر دشمن از خود ثبات واستواری نشان بدهند گرچه هلاکت خودرا پیشبینی کنند، زیرا در ثبات مصلحت وجود دارد. واگر گمان غالب شان این باشد که در مقابله هلاک میشوند ودر عقب نشینی نجات می یابند پس بهتر عقب برگشتن است، واگر بازهم از خود ثبات نشان بدهند جواز دارد زیرا هدف شهادت است وامکان غالب شدن نیز وجود دارد. واگر گمان کردند که در عقب نشینی وثبات در هر دو حالت هلاک میشوند ثبات بهتر است تا درجه شهادت را دریابند، بنابران جنگ نموده مزد خودرا از خداوند بخواهند واین کار بهتر از عقب رفتن است زیرا ممکن است غالب هم شوند.

۲۴- ابن نحاس در مشارع الاشواق ۵۳۹/۱ در بارهء این حدیث (حدیث شماره ۲۵) گفته است:

درین حدیث قویترین دلیل برای جواز حمله یک نفر بر جمعیت کثیری از دشمن وجود دارد، گرچه میداند که کشته هم میشود مشروط به اینکه برای طلب شهادت مخلص باشد چنانچه اخرم اسدی τ کرد، ورسول الله ε عمل اورا مورد انتقاد قرار نداد ونه صحابه را از چنین عملی منع کرد بلکه از حدیث استحباب وفضیلت عمل مذکور ثابت میگردد، زیرا رسول الله ε فعل وعملکرد ابو قتاده وسلمه را طوریکه گذشت ستایش کرد درحالیکه هر کدام آنها به تنهائی بر دشمن حمله کرده بودند ومنتظر نماندند تا سایر مسلمانان به کمک آنها بشتابند.

از حدیث بر می آید که امام وپیشوا به اساس شفقت ومهربانی میتواند اورا از حمله باز دارد وهم صلاحیت دارد که وقتی از او صدق اراده، تصمیم، عزم وخلوص نیت را در طلب شهادت دریابد اورا در اقدامش آزاد بماند چنانچه سلمه بن اکوع همراه اخرم اسدی کرد، ورسول الله ε باز داشتن ویا آزاد ماندن اورا نا پسند وزشت تلقی نکرد وچنانچه عمرو بن العاص τ با همان شخص مندرج حدیث گذشته (دلیل ۳۵) عمل کرد.

وازینکه سلمه انتخاب صد صحابه را پیشنهاد کرد تا با کافران درگیر شود ثابت میگردد که کافران جمعیت بسیار بودند واگر کم میبودند انتخاب صد صحابه را ایجاب نمیکرد ودرین حدیث دلیل واضح وروشن به تائید مطلب مورد بحث ما وجود دارد – والله اعلم –.

۲۵- سیوطی در شرح سیر کبیر ۱۲۵/۱ گفته است:

وقتی مسلمان میداند که توان مقابله با دشمن را ندارد باکی ندارد که عقب نشینی کند وبر عکس رأی ونظر کسانیکه ثبات را تهلکه ونابودی برای نفس میدانند، پایداری وثبات هم نشان داده میتواند بلکه درین عمل، ایثار وفداکاری در راه خداوند است، وبسیاری از صحابه چنین عمل را انجام داده اند. واز جملهء آنها عاصم بن ثابت τ مشهور به حمی الدبر بود که زنبورها از جسد او به دفاع پرداختند – دلیل ۱۹ – ورسول الله ε عمل اورا ستود پس معلوم شد که چنین عملی جواز دارد.

۲۶- صنعانی در سبل السلام ۵۱/۴ حدیث ابو ایوب انصاری در تأویل آیت سوره بقره [وَلا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ] وآنچه را ابن جریر وطبری در رابطه به

حمله یک نفر بر گروه بسیار دشمن گفته اند ذکر کرده است که متن آن قرار ذیل میباشد:

جمهور علماء به صراحت گفته اند که اگر حمله به اثر دلیری بسیار باشد ومجاهد بداند که دشمن را با این حمله میترساند ویا مسلمانان را در برابر آنها جرأت می بخشد وغیره مصلحت های معقول وبجا، حمله کار نیک وستوده است واگر صرف شجاعت بی هدف ودر غیر محل باشد جواز ندارد، خاصتا وقتی از عمل او به مسلمانان ضعف رخ بدهد.

۲۷- ابن تیمیه در مجموع فتاوی خود ۵۴۰/۲۸ مینویسد:

مسلم در صحیح خود داستان اصحاب اخدود را ذکر کرده است (دلیل ۴) ودر آن آمده است که: پسر بچه دستور قتل خودرا داد تا دین وحاکمیت خداوند غالب گردد، از همین جهت امامان چهارگانه اجازه دادند که یک مسلمان به تنهائی بر صف کافران حمله کند گرچه به گمان غالب هم میداند که دشمن اورا میکشد، واین در صورتی است که درین حمله برای مسلمانان مصلحتی موجود باشد پس کسیکه به این حمله دست میزند وبر این عقیده است که بخاطر مصلحت جهاد کشته میشود عمل مجازی را انجام داده است در حالیکه قتل نفس خودش از نگاه گناه بزرگتر از قتل غیر به وسیله خودش میباشد، پس نتیجه گرفته میشود که: قتل غیر بخاطر مصلحت دینی که جز از راه قتل او حاصل شده نمیتواند جواز دارد ودفع ضرر دشمن مفسد که دین ودنیا را به فساد میکشاند جز از همین راه رد ودفع نمیگردد لازم است.

وسرگذشت پسر بچه قویترین دلیل درین مسئله میباشد، وحدیث مذکور بیان میدارد وقتیکه پسر بچه ملاحظه کرد که قتل او به شیوه معین سبب نشر دین میگردد

ومردم دین را قبول میکنند به قتل خود بخاطر ارتقای دین رضایت داد وبرای پادشاه شیوه قتل خودرا نشان داد که او نمیتواند جز از همین طریق اورا هلاک کند، زیرا خداوند اورا از دیگر طریقه های قتل نجات داده وحمایت کرده است اما نشر دین وپذیرفتن دین از طرف مردم نزد او بزرگتر از بقای او در قید حیات بود، واو خودرا در قتل خویش سهیم میداند، این یک حقیقت است که او خودرا بدست خود قتل نکرده است اما مشوره او یگانه سبب وعامل قتل او میباشد واگر شخصی دیگری را به قتل خود بخاطر نجات از رنج وعذاب دنیا دستور میدهد گفته میتوانیم که وی انتحار یعنی خود کشی کرده است ودرین رابطه اتفاق علماء وجود دارد واین که توسط کی کشته شده است قابل اعتبار نیست، زیرا وی از دیگری میخواهدکه اورا قتل کند واز رنج وعذاب دنیا فارغ سازد وکسیکه سبب قتل میشود شریک قتل است وموجب قصاص میباشد واین رأی جمهور علماء است چنانچه بعد تر می آید.

اما وقتی رسول الله ع عمل پسر بچه را ستود، فرق وتفاوت میان هر دو حالت در اراده ونیت ظاهر وآشکار گشت، وبه همین نیت بود که آن بچه سبب قتل خودرا بخاطر عزت دین نشان داد ومورد ستایش قرار گرفت واین ستایش واضح ترین دلیل برای جواز این عمل وسائر عملیات شهادت طلبانه است.

همچنان خداوند کسانی را که به خدای آن پسر بچه ایمان آوردند ستایش کرد، به آنها امر میشد تا از دین جدید خود باز گردند ویا خودرا در آتش بیاندازند، آنها انداختن خود را در آتش جهت نصرت دین وایثار دین بر دنیا ترجیح دادند بلکه خداوند همان کودک را برای اثبات حق گویا ساخت ودرباره آنها سوره یی نازل فرمود که تا قیامت تلاوت میشود وآنها را اینطور ستایش کرد [لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الأَنْهَارُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ] بروج: ١١، ترجمه: " ایشانرا باغهاست که زیر

آن جویها میرود اینست پیروزی بزرگ "آنهابخاطر سرفرازی دین، نفس های خودرا فدا کردند وبه این پیروزی به نعیم جنت رسیدند.

عمل پسر بچه وفعل اصحاب اخدود شباهت به داستان زنی دارد که سر دختر فرعون را شانه میزد (دلیل ۵) وافعال همه اینها را شارع اسلام مورد ستایش قرار داد وآن زن شانه زن مرگ را پذیرفت وثواب الهی را ترجیح داد وخداوند فرزند شیرخوار اورا نطق وبیان داد تا مادر خودرا تشویق کند که به آتش در آید، زیرا وی بخاطر کودك خود اباء میورزید. ودر رابطه به این دو حدیث دلایل شرعی اقامه کردیم زیرا در شرع ما چیزی وجود ندارد که بذل نفس را بخاطر حاکمیت دین وسربلندی آن منع کرده باشد ودر محتوا ومضمون هر دو حدیث احکام شرعی بر مبنا واساس قول جمهور علماء وجود دارد.

۲۸- در داستان عبد الله بن زبیر همراه اشتر که طبری روایت کرده است (دلیل ۳۳) درصورتیکه مصلحت دین آنرا تقاضا کندگواه بر تائید مسئله فدا کردن نفس بخاطر دین است. باید دانست که اشتر باغی بود نه کافر، مگر وی کسی بود که مردمان را بر علیه امیر المومنین عثمان τ تشویق به قیام کرده بود، وقتیکه عبد الله بن زبیر τ در جنگ جمل بر او کامیاب شد ملاحظه نمود که قتل او فتنه را خاموش میسازد، لذا خواست تا نفس خودرا بخاطر خاموش نمودن فتنه فدا نماید، وقتیکه اشتر خواست از دست ابن زبیر τ فرار کند، وی τ قول مشهور خودرا گفت که "من ومالك – یعنی اشتر – را بکشید" زیرا اگر کسی از یاران او τ میخواست اشتر را بکشد تنها کشتن وی امکان پذیر نبود، پس ابن زبیر τ دانست که اینکار سبب فرار وزنده باقی ماندن اشتر خواهد شد، همان بود که آنها را به قتل خود واشتر امر نمود وخواست تا خودرا جهت قتل باغی که رأس فتنه بود فدا نماید وهمهء این امور

بخاطر مصحلت دین صورت گرفت. وگمان نمی کنم کسیکه این فهم را جهت نصرت دین داشته باشد وقتی مصلحت دین را درک میکند لحظهء درنگ کرده وخودرا مانند ابن زبیر τ انفجار ندهد. واز هیچ یکی از صحابه وعلماء نقل نشده است که این عمل ابن زبیر τ را بخاطر از بین بردن فتنه ونجات مسلمانان از شر آن مورد اعتراض قرار داده باشند، واینرا میدانیم که عدم نقل اعتراض به معنای عدم اعتراض نیست اما این امریست که توسط آن احساس آرامش صورت میگیرد.

۲۹- در داستان انداختن براء بن مالك از بالای قلعه یمامه به داخل آن (دلیل ۲۶) دلیلی است که صحابه این نوع عملیات را رد نکرده بلکه تائید کرده اند، زیرا براء در زنبیل قرار داده شد واز بالای قلعه به داخل آن بر دشمن انداخته شد، وواضح است که افگندن شخص به تنهائی از بالای قلعه سبب هلاکت میشود خاصتا وقتی در قلعه سربازان مسلح ودر حالت آماده باش قرار داشته باشند، وعمل براء بطور قاطع نشان میدهد که او یا به اثر انداختن از بالای قلعه ویا توسط عساکر داخل قلعه که در حالت آماده باش قرار دارند به قتل میرسد، مگر با اینهم نه امیر لشکر ونه هیچ یك از صحابه عمل اورا که در آن مرگ به گمان غالب قابل پیش بینی بود مورد اعتراض قرار دادند.

۳۰- در حدیث (کدام عمل بنده خداوند را به خنده میاورد) (دلیل ۷) دلیل واضح مبنی بر غلبه گمان برای مرگ وهلاکت است زیرا رسول الله ε به عوف ابن عفراء ارشاد فرمودند که خداوند وقتی میخندد که بنده دست خودرا در دشمن درحالی فرو میبرد که باخود ابزار وقایه ودفاع ندارد تا اورا از ضربات دشمن وقایه کند همان بود که عوف زره خود را از تن بیرون کرده ووارد معرکه گردید تا اینکه به شهادت رسید، وتردیدی وجود ندارد که ظن غالب بطور قطع

اینست که وقتی شخصی با گروه بسیاری از دشمن پیکار میکند وبرتن خود زره وسپر ندارد مرگ وهلاکت او حتمی است مگر اینکه خداوند بخواهد اورا نجات دهد وحکم این موضوع چنانچه ابن قدامه طوریکه گذشت گفته است بر غلبهء گمان استوار است.

این شیوه جنگی صرف یک مرتبه در حضور رسول الله ε پیش نیامده است، بلکه عمیر بن حمام در غزوه ءبدر (دلیل ۱۴) به آن برای اولین بار مبادرت ورزید، ومانند آنرا انس بن النضر τ در احد (دلیل ۱۵) انجام داد، همچنان پیامبر υ کسی را که در بئر معونه از چنگک دشمن نجات یافته بود تشویق کرد تا مانند رفقای خود عمل شهادت طلبانه انجام بدهد (دلیل ۱۸) واین بذل نفس بشکل انفرادی در محضر صحابه نیز اتفاق افتیده است، چنانچه با ابو موسی پیش آمد (دلیل ۳۲) وبرای عمرو بن عاص نیز واقع شد (دلیل ۳۵) وجعفر اسپ خودرا کشت وتنها جنگید (دلیل ۲۸) ومردیکه در غزوه جسر به تنهایی جلو هجوم فیل را گرفت (دلیل ۳۴). همهء این دلایل به اثبات میرساند که حمله وتهاجم انفرادی تک وتنها بر لشکر وصف دشمن با یقین بودن مرگ وهلاکت در عصر رسول الله ε وزمان صحابه یک موضوع مشهور وشائع بوده وغیر متنازع میباشد وهیچ یک از علماء عدم جواز آنرا برای ما نقل نکرده اند گرچه حمله آور ومهاجم مرگ خودرا بطور یقینی پیشبینی کند، واین همه دلالت بر جواز این فعل میکند.

۳۱- حمایت دین بزرگترین عملی است که مجاهد جهت اعلاء کلمهٔ الله به آن قیام میکند، ودلایلی برای ما رسیده است که هیچ مجال شک باقی نمیماند که فدا نمودن نفس مجاهد بخاطر دین عمل جایز بوده است. وباید علاوه کرد که رسول الله ε خودرا در غزوه احد بواسطه صحابه از حمله دشمن حمایت کرد ودفاع صحابه

را رد نه فرمود ونه هم دلیلی وجود دارد که این حمایت وپاسداری را به رسول الله ε اختصاص دهد، ودر داستان حمایت ابو دجانه از پیامبر خدا به جان ونفس خود مانند سپر که جلو تیرها را میگرفت (دلیل ۲۱) واین سخن ابو طلحه برای رسول الله ε: من کشته شوم تاتو زنده باشی (دلیل ۲۲) واز او تاحدی دفاع کرد که دست او در دفاع از رسول الله ε (دلیل ۲۳) شل وفلج گردید برای اثبات این ادعاء کافی است. همه این دلایل وبراهین جایز میدانند که عملیات فدائی وشهادت طلبانه وقتی موجب ضرر مسلمانان نشود جواز دارد.

خلاصه اقوال اهل علم وشروط جواز عملیات شهادت طلبانه:

از اقوال وبرداشتهای علماء در موضوع حمله وتهاجم بر دشمن بطور تنهائی وانفرادی به این نتیجه رسیدیم که آنها تفسیر وتوجیه خودرا بر غلبه ظن بنا کرده اند, یعنی شخصی که به گمان غالب میداند که در صورت حمله وهجوم کشته میشود حکم آن مانند حکم همان کسی است که در کشتن خود یقین دارد پس کسیکه بر مبنای گمان غالب حمله تنهایی را مجاز میداند گویا حمله وهجوم را در حالت یقین جازم به قتل مجاز گفته است. واز طرف دیگر جمهور علماء حمله وتهاجم را معلق ومرتبط به این شروط گردانیده اند:

اول: اخلاص.

دوم: آسیب رساندن به دشمن.

سوم: ترساندن وبیم وارد کردن بر دشمن.

چهارم: تقویت روحی مسلمانان.

قرطبی وابن قدامه حمله وهجوم را به اساس نیت خالص صرف برای طلب شهادت جائز دانسته اند، زیرا طلب شهادت امر جائز ومشروع میباشد ومجاهد در

حصول آن هدفی دارد وسبب دیگر اینست که رسول الله ع واصحاب وی – رضی الله عنهم – شروطی را که جمهور علماء بمنظور حمله بر دشمن وضع کرده اند نگذاشته بودند. سخن قرطبی وابن قدامه مبنی بر استحسان است وواضح است که نباید انسان کار بیهوده وبدون هدف را انجام بدهد, اما بی انصافی است که اگر شخص شروط مذکور را تحقق نه بخشد وناکام بماند بگوئیم عمل او نادرست وبیجا بوده است, واین طرز فکر ظلم است زیرا درباره تحقق این شروط، نصوص واضح وآثار صحیح ویا قیاس جلی وارد نشده که درصورت ناکامی وعدم تحقق شروط مذکور عمل حمله وهجوم را غیر مجاز بدانیم، زیرا اصل جواز حمله وهجوم است گرچه شروط مفقود گردند اما صرف خلاف اولی میباشد، پس مجاهد نباید تنها بر شهادت بدون هدف دیگری که برای مجاهدین ومسلمانان نفع برساند اقدام نماید.

فصل چهارم
موضوع وقایه وسپر ساختن

در فصل های گذشته در ارتباط با عملیات شهادت طلبانه, دلایل, واقوال علماء درین مورد مفصل بحث کردیم. درین فصل سعی بخرچ داده شده است تا برادران ما درک کنند که کسانیکه عملیات شهادت طلبانه را مورد تحریم قرار میدهند استدلال مینمایند که دران یک مسلمان از بین رفته وبه گفته ایشان هدر میرود. درینجا ما بیان مینمائیم که اسلام جهت مصلحت های شرعی خویش قربان نمودن صدها جان را اجازه میدهد, چنانچه در قضیهء وقایه وسپر ساختن مسلمانان ویا افراد بیگناه کفار در می یابیم که بخاطر کامیابی مسلمانان چون چارهء بجز حمله بر

مسلمانان سپر شده نباشد اسلام حمله بر دشمن را با وجود متضرر شدن مسلمانان سپر شده اجازه میدهد.

از جانب دیگر بعضی ها استدلال میکنند که عملیه شهادت طلبانه نیز همچو قضیه سپرساختن فقط در صورت ضرورت اجازه داده شده است, ودر عموم حالات از آن منع صورت باید گرفت، ما درینجا با در نظرداشت این دو قضیه مسایل ذیل را تحریر میداریم:

وقتی حمله وهجوم بر دشمن ونفوذ در آنها بدون سپر ووقایه، نوعی از اسباب قابل ستایش برای قتل نفس تلقی شود, مسئله عملیات شهادت طلبانه اگر نیت خالص بوده باشد نوع دیگری از اعمال قابل ستایش است زیرا قتل به سبب نزد جمهور علماء طوریکه خواهد آمد عین قتل میباشد.

مسئله وقایه وسپر ساختن را که علماء اجازه داده اند یک مسئله شبیه با عملیات شهادت طلبانه است اما میان هر دو حالت فرقی وجود دارد که بعد ازین بیان میشود، زیرا کسیکه اجازه میدهد که مسلمانانی کشته شوند که آنها را کافران برای خود سپر ساخته اند بدون تردید عملیات شهادت طلبانه را وقتی در انجام آن مصلحت دینی مضمر باشد مجاز میداند، زیرا حرمت نفس مسلمان مانند حرمت نفس خود شخص است بلکه بزرگتر از آن بوده ودر شمار گناهان کبیره می آید.

امام قرطبی در تفسیر خود ۱۸۳/۱۵ مینویسد:

علماء اجماع کرده اند که اگر کسی مجبور ساخته میشود تا دیگری را به قتل برساند برای او اقدام برین قتل جواز ندارد ونه هم انتهاک حرمت او به شلاق زدن وغیره مجاز است, بلکه باید در برابر این مصیبت صبر کند وبرای او جواز ندارد

برای نجات نفس خود کس دیگری را فدا کند واز خداوند بجای این قتل باید عافیت دنیا وآخرت را بجوید.

کسیکه بر مبنای مصلحت دینی قتل مسلمانی را اجازه میدهد لازم است قتل نفس را بروی مصلحت مجاز بداند تا برای این قاعده یک اصل جامع تحقق یابد، اما فقهاء عملیات شهادت طلبانه را به شکل موجود عصر ما که در بخش اول تعریف شد مورد تحقیق قرار نداده اند, زیرا ابزار وسامان جنگی تغیر کرده وفنون حربی تکامل نموده است. فرق قابل اعتبار که بواسطه آن میتوان رأی سلف را درباره مجاز بودن قتل انسان سپر گشته فهمید اینست که علمای سلف قتل سپر شده را در حالت ضرورت مجاز میدانند اما در عملیات شهادت طلبانه ضرورت مبرم طوریکه در سپر ووقایه شرط است، شرط نیست. بنابران هر دو حالت از یکطرف با همدیگر شباهت واز طرف دیگر باهم فرق دارند، زیرا در قتل غیر هر گز نصوص جواز واحکام آن وارد نشده است اما مصلحت عام بر مصلحت خاص - در مسائل مربوط به امن جامعه – حق قدامت دارد وقاعده فقهی میگوید: ضروت عمل ناجایز را مباح میگرداند, وقاعده دیگر میگوید: وقتی دو ضرر موجود وباهم متعارض شوند آسانترین آن تطبیق وعملی میگردد.

اما در عملیات شهادت طلبانه به اجازهء قواعد تعارض دو ضرر با همدیگر ودر حالت ضرورت نیازی نیست، زیرا نزد ما نصوص شرعی وجود دارد که حمله بر دشمن را تشویق کرده وستایش مینماید با وجود اینکه شخص مهاجم وحمله آورمرگ خودرا به یقینی پیشبینی کند، اما شرط اینست که نیت خالص بخاطر رضای خدا وحاکمیت شرع الهی باشد، پس فرق میان هر دو مسئله روشن است، در

مسئله اول منع اصل است ودر وقت ضرورت جواز دارد ودر مسئله دوم منع مطرح نمیگردد بلکه بر حمله وهجوم تشویق وستایش بعمل آمده است.

پس کسیکه امر حرامی را مانند قتل مسلمان سپر گشته مجاز میداند که نصوص شرع آنرا بصورت قطع مجاز نمیداند پس وی مانند آنرا که در حرمت خود بر اساس قاعده درجهء پائین تری دارد حتمی جایز میداند زیرا نصوص واحکام شرعی آنرا جایز گفته وبران تشویق مینماید وفاعل آنرا مورد ستایش قرار داده است. پس در فرق میان هر دو باید متوجه بود که آنچه به اساس ضرورت جواز دارد با آنچه بروی مصلحت مجاز است فرق وتفاوت دارد وقول به جواز قتل شخص سپر شده شدیدتر از قول به جواز قتل نفس است ودرباره جواز حالت دوم دلایل شرعی وجود دارد.

وشباهت میان هر دو مسئله هلاک شدن نفس مسلمان برای مصلحت دین است، پس کسیکه قتل مسلمان سپر شده را از مسئله حرمت مستثنی قرار داده وآنرا به سببی از اسباب مجاز میداند، پس تردیدی وجود ندارد که حمله وهجوم بر دشمن وعملیات شهادت طلبانه دارای اعتبار واستناد شرعی بوده از اصل قاعده حرمت قتل نفس بیرون میباشد وفاعل آن قابل ستایش بوده وموصوف به شهادت است، این در صورتی است که اگر قبول کنیم که در تشویق بر این فعل دلایلی وجودندارد.

تعریف تترس: یعنی سپر ساختن در مختار الصحاح ص ۶۳ آمده است:

تترس: خودرا با سپر ووقایه پنهان کردن است.

ودر المصباح المنیر ص ۴۳ آمده است که: تِرس، سپر معروف ومشهور است ومعنی ومفهوم تترس بالشیئ عبارت از گردانیدن آن چیز سپر ووقایه وپنهان شدن به آن است.

ومقصود از سپر درین فصل اینست که دشمن گروهی از مردم را برای خود سپر ووقایه میگرداند وخودرا بواسطه آنان از آسیب پذیری حفظ میکند, زیرا دشمن میداند که طرف مقابل برای جلوگیری از کشته شدن این انسانهای وقایه شده وسپر گشته بر آنها حمله نمیکنند.

واز اشکال معمولی که درین عصر برای تأمین این هدف بکار برده میشود بنام سپرهای بشری ویا گروگانان جنگی یاد میشوند، دولتیکه اسیران دشمن خودرا در اختیار دارد آنها را در زندانهای دارای اهمیت حیاتی ومحلات استراتیژیک وزارت خانه ها وغیره مقیم میگرداند تا به این نحو بتواند از وارد کردن ضربه دشمن در امان بماند زیرا طرف مقابل میکوشد از حمله بر مراکز حیاتی بخاطر حفظ جان مردمی که اسیر اند خودداری ورزد.

دربارهء خودداری لشکر اسلام از قتل سپر ووقایه شدگان باید گفت: لازم وضرور نیست که زره بشری ویا سپر شدگان صرف مسلمانان باشند بلکه لشکر اسلام وظیفه دارد از قتل مردم بیگناه مانند قتل زنان، کودکان وپیرمردان گرچه کافر هم باشند خودداری ورزد. اگر کافران افراد رعیت خودرا مانند زنان، کودکان وپیر مردان واهل ذمه برای خود سپر میسازند لشکر اسلام مکلف است از قتل اینها خودداری کند مگر اینکه به سبب خودداری ضرری متوجه مسلمانان گردد که درین صورت مصلحت اجازه قتل آنها را میدهد، واگرسپر ووقایه مسلمان باشد درین حالت منع شدیدتر است وحمله بر دشمن بجز در وقت ضرورت جواز ندارد. پس ازین شرح وبیان نتیجه میتوان گرفت که اگر سپر ووقایه انسان کافر باشند ضربه وارد کردن بر آنها بدون مصلحت جواز ندارد اما اگر مسلمان باشند حمله بر آنها بدون ضرورت مجاز نمیباشد. وتفاوت میان هر دو حالت در صحیح بخاری ومسلم

روشن است که از ابن عباس از صعب بن جثامه روایت شده است که گفت: پیامبر υ در ابواء یا بودان – نام منطقه است – بر من گذشت، از وی ε درباره‌ء هجوم شبانه بر این منطقه وضرر رسیدن به زنها واولادهایشان پرسیده شد، وی ε فرمودند: "آنها از مشرکان اند". ورأی جمهور اینست که زنان وفرزندان کافران به قصد وعمد کشته نشوند اما اگر بدون کشتن آنها پدران شانرا نمیتوان کشت درین حالت قتل زنان وکودکان جواز دارد. وقتی رسول الله ε این اجازه را برای اصحاب عنایت فرمودند برای آن قاعده کلی وضع نکردند ونگفتند که جز ضرورت جواز ندارد، بلکه هجوم بردن وغارت کردن بر کافران از طرف شب این اجازه را میدهد در حالیکه رسول الله ε در غزوات خود منتظر میماند تا بامداد شود واگر صدای اذان را میشنید از حمله خودداری میکرد ودر غیر آن هجوم میبرد، پس نتیجه بدست آمد که رسول الله ε از حمله از طرف شب ابا ورزید تا زنان وکودکان کشته نشوند وهجوم را به روز موکول کرد مگر اینکه مصلحت حمله شبانه را هم مباح میسازد.

اما اگر وقایه وسپر مسلمانان باشند حمله وهجوم جواز ندارد مگر اینکه امتناع وخودداری از حمله به ضرر مسلمانان ومجاهدین تمام شود وجنگ با کافران توقف کند، گرچه مسلمانان هلاک شوند، شخص مسلمان وقتی این حمله را انجام میدهد سزاوار ثواب است ومقتول مطابق نیت خود به محضر الهی مبعوث میگردد.

ضرورت مطلوب که حمله وهجوم را بر کافران گرچه مسلمانان را برای خود سپر ساخته باشند مجاز میگرداند اینست که دشمن بر مسلمانان حمله کرده بیش از آنچه را که وقایه وسپر ساخته اند به قتل میرسانند، ویا اینکه هتک حرمت دار اسلام را کرده آنرا به اشغال خود در می آورند ویا مسلمانان میترسند که اگر بخاطر این سپر شدگان از جنگ دست بردارند کافران آنها را محاصره کرده هلاک میسازند

ویا شکست میدهند. اندازه ضرورت را امیر مسلمانان ویا کسیکه صلاحیت اعلان جنگ ویا توقف آنرا دارد تعین میکند آنچه راکه او میداند افراد عادی ودور از واقعه وساحه جنگ نمیدانند وشنیدن مانند دیدن نیست.

شوکانی در فتح القدیر ۴۴۷/۵ ودسوقی در کتاب خود ۱۷۸/۲ ومؤلف مغنی المحتاج ۲۴۴/۴ وابن قدامه در مغنی ۵۰۵/۱۵ همه آنها از جمهور این قول را نقل کرده اند که جنگیدن با کافران در وقت ضرورت گرچه منجر به قتل سپر شدگان ووقایه بشری شود که دشمن خودرا به آن وقایه میکند لازم وواجب است, وصاحب مغنی المحتاج برای جواز این قتل دو شرط گذاشته است:

اول: مجاهدین تا حد امکان از کشتن سپر ووقایه بشری خودداری نمایند مگر اینکه ضربه به خطاء ویا در حالت اضطراری وناچاری وارد شود که جواز دارد.

دوم: عدم وجود قصد قلبی وارادی برای زدن سپر ووقایه بشری باکی ندارد اگرچه قصد حسی ومادی بنا به ضرورت بوجود می آید.

ابن نحاس در مشارع الاشواق ۱۰۲۹/۲ نوشته است:

اگر کافران در قلعه خود اسیران مسلمان واطفال شانرا برای خود وقایه وسپر بگردانند اگر ضرورتی برای حمله برین کافران نیست نباید حمله کرد تا مسلمانان ازین حمله در امان بمانند، اما اگر ضرورت بافتد ودر حالت جنگ کافران به این مسلمانان پناه ببرند واگر ما از آنها دست برداریم بر ما پیروز میشوند وآسیب پذیر میشویم ویا فتح قلعه شان مشکل گردد درین حالات تیر اندازی بر آنها به قول راجح جواز دارد، اما تا حد امکان باید کوشید که مسلمانان صدمه نبینند. این رأی امام شافعی وامام احمد است، امام ابو حنیفه حمله به آنها را مطلق وبدون ضرورت – به هر نوع اسلحه – بشرط خودداری از کشتن مسلمانان تا حد امکان اجازه داده

است، بناءً اگر در کشتی وغیره چنین کنند با آنها همینطور رفتار میگردد – والله اعلم –.

ابن تیمیه در مجموع فتاوی ۳۷۶/۱۵ نوشته است:

اگر کافران مسلمانان را برای خود سپر بسازند ودفع ضرر کافران بدون قتل مسلمانان ممکن نباشد درین رابطه باید گفت که جزاهای مشروع واندازه گردیده وپیشبینی شده در دنیا دامنگیر کسانی هم میشود که در آخرت مستحق آن نیستند ودر حق آنان مصیبت پنداشته میشود وچنانچه گفته شده است که قاتل مجاهد است ومقتول شهید.

جمهور علمای حنفی، مالکی وامام ثوری طوریکه در فتح القدیر ۴۴۸/۵ واحکام القرآن تألیف جصاص ۲۷۳/۵ ومنح الجلیل ۱۵۱/۳ آمده دائره مجاز را وسعت داده گفته اند:

اگر دشمن مسلمانان را برای خود سپر ووقایه بسازد حمله بر آنها گرچه منجر به کشتن مسلمانان گردد جواز دارد, تفاوتی ندارد بدانند که اگر از تیر اندازی منصرف شوند مسلمانان شکست میخورند ویا نمیخورند، به آنها ضرر میرسد ویا نمیرسد، آنها دلیل می آورند که اگر از مسلمانان سپر ووقایه گشته دست بردارند جهاد تعطیل میشود.

اما این قول در ظاهر خود ضعیف است زیرا حرمت خون مسلمان بزرگتر ازین دلیل غیر وارد ومتنازع فیه میباشد، واگر از تیر اندازی بالای مسلمانان صرف نظر شود جهاد معطل نمیگردد زیرا شیوه های جهاد بسیار است وکافران با سپر ساختن مسلمانان آنرا معطل کرده نمیتوانند وباید دانست که سپر ساختن عمومیت ندارد ودر تمام جبهات ونقاط حیاتی واقع نمیگردد.

اما اگر دشمنان زنان کافران، کودکان، پیر مردان ومردم بی گناه را برای خود سپر بگردانند وقصد واراده قتل آنها نباشد مؤلف سیر کبیر ۱۵۵۴/۴ ومؤلف مغنی المحتاج ۲۲۴/۴ وابن قدامه در مغنی ۵۰۴/۱۵ گفته اند که:

جمهور احناف، شافعیه وحنابله قتل آنها را گرچه نیازی به کشتن آنها نباشد وهم ضرری به اثر توقف جنگ وآتش بس محسوس نگردد جایز گفته اند. اما مذهب مالکی با این نظر مخالف است چنانچه در شرح الکبیر تألیف دردیر ۱۷۸/۲ ومنح الجلیل ۱۵۰/۳ ذکر شده است در حالیکه آنها جنگ با کافران را در حالیکه مسلمانان را برای خود سپر بسازند وضرورتی هم برای جنگ نباشد واین جنگ منجر به قتل سپر شدگان مسلمان هم شود جایز گفته اند که این یک تضاد عجیب را نشان میدهد، وبه این گفتار متناقض خود آنها علت ودلایلی ارائه کرده اند که نمیخواهیم با نقل آن موضوع را به درازا بکشانیم.

قول جمهور علماء در معاونت بر قتل:

هجوم وحمله بر دشمن به شیوه که نجات از آن تصور نمیگردد بزرگترین عاملی است که مجاهد ناگزیر میشود به قتل نفس خود تن دهد، وسبب وعامل در قتل نفس مانند قاتل نفس است، چنانچه سبب شدن برای قتل غیر برابر با قتل است، علمای مالکی، شافعی وحنبلی گفته اند که: در قتل به سبب قصاص بر متسبب وقاتل هردو لازم میگردد، اما علمای حنفی مخالف این رأی ونظر اند.

امام بخاری در کتاب دیات از ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرده است که گفت: جوانی به قتل رسید، عمر τ فرمودند: اگر تمام مردم صنعا- یمن – درین قتل سهم میگرفتند آنها را قصاص میکردم.

ابن ابی شیبه در کتاب خود ۴۲۹/۵ از سعید بن وهب روایت کرده است که: چند نفر به سفر بیرون شدند وشخصی آنها را همراهی میکرد وقتی از سفر بازگشتند این نفر با آنها نبود، راوی گفت: خانواده او این مردم را مورد اتهام قرار دادند، شریح برای ورثهء شخص گفت گواه بیاورید که آنها موروث شما را کشته اند واگر نمیتوانید آنها سوگند یاد میکنند که اورا نه کشته اند. آنها را نزد علی τ آوردند ومن نزد او بودم، وی آنها را – در وقت تحقیق – از هم جدا کرد وبه جرم خود اقرار کردند، از علی τ شنیدم که گفت: من ابو الحسن ام که سر را از تن جدا میکنم سپس دستور قتل همه را داد.

به همین شکل صنعانی در سبل السلام ۳ / ۴۹۳, شوکانی در السیل الجرار ۴ / ۳۹۷, قرطبی در تفسیر خود ۲ / ۲۵۱, ابن تیمیه در فتاوای خود ۲ / ۳۸۲, ومؤلف بحر الرائق در کتاب خود ۸ / ۳۵۴ روایات مشابهی را ذکر کرده اند که بناء به آن گروهی که در قتل یک نفر شریک باشند همه قصاص میشوند.

پس وقتی شارع اجازه داد ومتسبب را در قتل نفس خود به اثر حمله وتجاوز بر دشمن به نیت خالص برای خداوند وحاکمیت الهی مورد ستایش قرار داد این دلیلی است که مدح وثواب برای حمله کننده ومهاجم هیچ نوع رابطه به وسایل وادوات واینکه چگونه به قتل رسید ندارد، زیرا وقتی رسول الله ε برای عوف ابن عفراء وعمیر بن حمام وانس بن نضر (دلیل ۷، ۱۴ و۱۵) این اجازه را دادند از آنها شکل وصورت حمله وتهاجم بر دشمن را نپرسیدند وشروطی هم برای حمله وتجاوز وضع نکردند، وقاعده میگوید: " ترک تفصیل طلب کردن در محل احتمالی وتردد به مثابه قاعده عمومی در قول است ". قضایا وحوادث بسیاری در زمان پیامبر ε پیش آمده است با وجود این کثرت برای ما هیچ شرطی نقل نشده است که رسول

الله ε در همچو عملیات شهادت طلبانه وضربه وارد کردن بر دشمن وضع کرده باشند، وقتی قتل نفس به سبب برای مصلحت مسلمانان وحاکمیت الهی وفرو رفتن ورخنه کردن در دشمن بدون وقایه وسپر مجاز است پس قتل نفس بطور مباشر ومستقیم بدون تردید جواز دارد خاصتا وقتی مصلحت بزرگتری مطرح باشد که بدون همین قتل حاصل نمیشود، زیرا در جنایت معاون وقاتل در مجازات با هم برابرند، اما نصوص واحکام شرع عمل مجاهد را ازین اصل مستثنی قرار داده ودلایل خاصی اقامه کرده است پس کسیکه میداند که شرع با قاتل ومعین – مددگار – یکسان عمل وبرخورد میکند نیز آگاهی دارد که عمل مجاهد وقتی دشمن را به قتل نفس خود دعوت کند ویا خودرا بکشد وبرای مصلحت دین باشد تحت احکام ونصوص عمومی نمی آید.

فصل پنجم

درتعریف شهید

ابن حجر در الفتح ۴۳/۶ چهارده طریقه را ذکر کرده که به تحقق آن یکنفر شهیدگفته شده میتواند، سپس می افزاید: بعضی این طریقه ها به شهید راه خدا اختصاص دارد وبعض دیگر عام است وبعضی متنازع فیه میباشد. نووی در مجموع ۲۷۷/۱ وشرح مسلم ۵۱۵/۱ هفت کس را شهید شمرده است زیرا که آنها:

۱- کسانی اند که خداوند وپیامبرش به جنتی بودن شان گواهی داده اند.

۲- کسانی اند که نزد خدای شان زنده اند.

۳- کسانی اند که فرشتگان رحمت به بالین آنها حاضر شده قبض روح شان مینمایند.

۴- کسانی اند که در روز حشر بر دیگر امت ها گواهی میدهند.

۵- کسانی اند که در ظاهر امر وحال آنها در خاتمه به ایمان شان گواهی داده شده است.

۶- کسانی اند که خون شان بر قتل آنها گواهی میدهد که شهید اند.

۷- کسانی اند که ارواح شان بدار السلام – جنت – وارد میشوند وروح غیر از شهید در روز قیامت بعد از حساب وکتاب واستحقاق وارد بهشت میشود.

تعریف شهید در لغت:

شهید در قاموس فقهی تألیف سعید ابو حبیب ص ۲۰۲ اینطور تعریف شده است:

شهید از کلمهء شَهِدَ گرفته شده وبه معنی ومفهوم شاهد است وبر کسی اطلاق میشود که در راه خدا جان باخته است. وجمع شهید شهداء است ومعنای دیگر آن حاضر وموجود است وجمع آن شهود است و بر کسی اطلاق میشود که شاهدی میدهد.

شهید در اصطلاح:

مذهب حنفی:

مؤلف العنایۀ شرح الهدایۀ به حاشیه فتح القدیر ۱۴۲/۲ وحاشیه ابن عابدین ۲۶۸/۲ گفته است: شهید کسی است که مشرکین اورا بکشند ویا در میدان معرکه

کشته پیدا شود وبر وی اثر جراحت آشکار ونهان مانند بر آمدن خون از چشم وغیره دیده شود. همچنان در تبیین الحقائق تألیف زیلعی ۲۴۷/۱ آمده است که هر مقتول در جنگ با اهل حرب یا باغیان ویا رهزنان که نسبت جنگ او به دشمن داده شود شهید است، واگر نسبت جنگ او به دشمن داده نشود شهید نیست.

در بحر الرائق ۲۱۱/۲ ذکر شده است که: در کتاب تجنیس آمده است که شخصی بر دشمن حمله میکند تا بروی ضربه وارد کند اما ضربه اش به خطاء میرود وبه خودش اصابت کرده فوت میشود غسل داده میشود، زیرا وی به اثر فعلی کشته نشده است که نسبت آن بدشمن شود اما وی از نظر ثواب ومزد شهید است، زیرا هدف او دشمن بوده نه خودش، وقتل مطلق گفته شده است که شامل قتل مستقیم ومباشر ویا قتل به سبب است زیرا اضافت مرگ او به دشمن میشود، واگر حیوان را دشمن شورانیده مسلمانی را زیر پا کند ویا حیوان مسلمانی را بشورانند وحیوان ویرا از پشت خود بیندازد ویا مسلمان را از بالای دیوار بر زمین پرتاب کنند ویا بر وی دیواری را چپه کنند ویا به انداختن آتش در کشتی مسلمانانی را بسوزانند مقتول شهید است. واگر حیوان مشرک، خود سر وبی جلو شود وبر آن کسی سوار نباشد ومسلمانی را زیر پای خود کند، ویا مسلمان بطرف کافران تیر اندازی کند اما تیر به مسلمان دیگری اصابت کند، ویا حیوان مسلمان از جمع کافران جدا شود ویا مسلمانان از چنگ کافران کنار رفته وکافران آنها را مجبور به پناه گیری به خندق ویا آتش وغیره کنند ویا به اطراف شان سیم های خار دار بکشند وبران مسلمانی راه برود وبه اثر آن بمیرد شهید نیست، اما ابو یوسف این نوع مقتول را شهید میداند، زیرا فعل به دشمن منسوب میگردد.

مذهب مالکی:

دردیر در شرح کبیر ۴۲۵/۱ میگوید: شهید فقط کسی است که در جنگ با کافران کشته میشود، واگر در سر زمین اسلام کشته شود به این ترتیب که اهل کفر ودار حرب با مسلمانان جنگ کنند ویا مقتول جنگ نکرده غافل وبی خبر بماند ویا بخواب رفته باشد، ویا اورا مسلمانی به گمان کافر بکشد ویا زیر پای اسپها شود ویا شمشیر در وقت ضربه وارد کردن برگشته اورا هلاک کند ویا بواسطه تیر خودش کشته شود ویا در چاه بیافتد ویا از جای بلندی در وقت جنگ بیافتد هم شهید است.

مذهب شافعی:

ابن حجر در الفتح ۱۲۹/۶ مینویسد: شهید کسی است که در رویارویی عقب نشینی نکرده جنگیده وکشته شود وجنگ او به اخلاص باشد. ودر مغنی المحتاج ۳۵۰/۱ آمده است که: شهید کسی است که در جنگ با کافران زمانی کشته میشود که عقب نشینی نکرده جنگ میکند وقصد او توسعهء دین خدا وحاکمیت آن بر روی زمین است وهدف دنیایی ندارد.

مذهب حنبلی:

مؤلف کشاف القناع ۱۱۳/۲ -با تصرف - مینویسد:

شهید همان کسیست که در جنگ با کافران جان میبازد، چه مرد باشد ویا زن، بالغ باشد ویا نا بالغ، خواه کافران اورا بکشند ویا سلاح او در وقت ضربه وارد کردن بر خودش برگردد واورا هلاک کند ویا از پشت حیوان خود بیافتد ویا مرده یافت شود اما اثر زخم وجرح در بدن او نباشد به شرطیکه در جهاد خود مخلص باشد.

ابن قدامه در مغنی ۲۰۶/۲ میگوید: وقتی سلاح در وقت استعمال برخود استعمال کننده برگردد واورا هلاک کند او درین حالت مانند کسی است که گویا بدست دشمن کشته شده است، وقاضی میگوید: به او غسل داده شده وبر وی نماز جنازه اداء میگردد زیرا وی به اثر عمل مشرکین نمرده وشباهت به حالت کسی دارد که بیرون از میدان معرکه مرده باشد. ودلیل ما روایت ابو داود است که از یک صحابی رسول الله ε روایت کرده است که صحابی گفت: ما بر قبیله جهینه حمله کردیم وشخصی از مسلمانان کافری را به مبارزه طلبید وبر وی ضربه وارد کرد اما ضربه به خطاء رفته وشمشیر به خودش اصابت کرد، رسول الله ε فرمودند: " ای مسلمانان! برادرتانرا دریابید" ومردم در صدد او بر آمدند اما او را مرده یافتند ورسول الله ε اورا در جامه خون آلودش پیچانید وبران نماز خواند، صحابه پرسیدند: ای نبی کریم ε آیا او شهید است؟ فرمودند: " بلی شهید است ومن بر شهادت او گواهی میدهم " وعامر بن اکوع مرحب را در غزوه خیبر به مبارزه طلب کرد وکوشید اورا میدان بدهد اما شمشیر او بازگشت وخودش را از پا در آورد وبرای او حکم جداگانه از سائر شهیدان صادر نگردید بلکه شهید میدان معرکه شناخته شد ومثل شخصی در حکم شناخته شد که گویا کافران اورا کشته اند.

قول جمهور به اساس حدیثی که در بخاری ومسلم از سلمه بن اکوع τ روایت شده است ترجیح داده میشود، راوی میگوید: ما همراه رسول الله ε به غزوه خیبر رفتیم، وحدیث را ذکر کرد ودران آمده است" سپس رسول الله ε پرسید: این شخص – چوپان – کیست ؟" گفتند: عامر بن اکوع – برادر سلمه – است، رسول الله ε فرمودند: " خداوند بر وی رحم ومهربانی کند" شخصی از میان آنها گفت: مستحق – جنت – شناخته شد, وآیا ما را نیز به این دعا بهره مند نمیگردانی؟ وقتی

جنگ آغاز شد شمشیر عامر کوتاه بود میخواست به ساق پای یهودی ضربه وارد کند ونوک نیزه را بعد از ضربه برای تکرار بسوی خود باز گرداند اما نوک شمشیر به عینک زانوی او خورد وجان سپرد. راوی افزود وقتی غازیان از جهاد باز گشتند سلمه گفت: مرا رسول الله ε به حالت پژمردگی وناتوانی دید در حالیکه از دستم گرفته بود پرسید: " ترا چه شده است ؟ " در پاسخ گفتم: پدر ومادرم فدایت باد مردم میگویند: عمل – جهاد – عامر عبث گردید، پرسید: " چه کسی این سخن را گفته است؟" پاسخ دادم: فلان وفلان واسید بن حضیر انصاری، رسول الله ε فرمود: " دروغ گفته اند عامر دو اجر دارد وبین هر دو انگشتان خود جمع کرد هر آئینه او جهاد کرد ومجاهد بود ".

وابو داود در سنن خود حدیث ۲۵۳۹ را از ابو سلام از شخصی از اصحاب رسول الله ε روایت کرده است که راوی گفت: ما بر قبیله جهینه حمله کردیم ومسلمانی شخصی از دشمن را به مبارزه طلبید اما ضربه شمشیر به خطاء رفته وبه خودش اصابت کرد، رسول الله ε فرمودند: " ای مسلمانان برادر خودرا دریابید " مردم در صدد پیدا کردن او شدند واورا مرده یافتند، رسول الله ε اورا در جامه خون آلود او پیچید وبعد از ادای نماز جنازه اورا دفن کرد, حاضران پرسیدند: ای رسول خدا آیا او شهید است؟ فرمودند: "بلی، ومن بر شهادت او گواهم".

ازین حدیث بر می آید که کشته شدن مجاهد به سلاح دشمن شرط نیست تا مجاهد شهید نامیده شود، وبه تحقیق شهید کسی است که در راه خداوند جهاد میکند تا حاکمیت از آنِ خداوند باشد ودر سرزمین معرکه به هر شیوهء که باشد کشته شده باشد وحکم شهید بر وی تطبیق میگردد.

کسیکه از اظهار نظر در جواز عملیات شهادت طلبانه توقف کرده امتناع میورزد او شک دارد که مجاهد خودرا به قتل میرساند، این توقف وامتناع بدون دلیل وغیر موجه میباشد. واگر سبب توقف او همین شبهه باشد در استحقاق درجه شهادت برای شهید هیچ تأثیری ندارد.

شرع بین دو حکم در ظاهر متماثل وشبیه به سبب وعلت قصد ونیت تفاوت میگذارد. مثال آن ازدواج محلل است که حرام میباشد (بخاطری با زن مطلقه به طلاق ثلاثه ازدواج میکند که به شوهر اول دوباره حلال گردد). واین کار حرام است گرچه ازدواج شرعی مباح ومجاز است وسبب این تحریم اینست که حلال کننده قصد واراده‌ء حلال شدن زن را برای شوهر اول دارد ویا قصد هر دو طرف پنهانی ویا آشکار است. همان است که نیت در عقد تأثیر کرده وآنرا باطل میگرداند واگر نیت غیر مشروع در عقد ازدواج نباشد عقد جواز دارد. همچنان لفظ، عرف ویا اشاره در صحت وبطلان عقد تأثیر دارد، مثلا اگر شخصی از دیگری هزار افغانی قرض بگیرد ودر وقت تادیه برای او هزار ویکصد افغانی بخاطر احسانیکه با او کرده بدهد – بدون موافقت وشرط قبلی – جواز دارد اما اگر درین رابطه با همدیگر به موافقه برسند ویا به اشاره گفته شود ویا عرف محیط اینطور باشد که مدیون در وقت تادیه اضافه از اصل قرض بپردازد زیادت، سود بوده حرام میباشد.

همچنان اگر امام بر مبنای ریاکاری امامت میکند وعقب او مسلمان مخلص نماز میخواند نماز امام باطل ونماز مقتدی صحت دراد، مدار، مبنا واساس این تفریق وتفاوت روایت حضرت عمر τ است که در صحیح بخاری ومسلم وارد شده که رسول الله ε فرمودند:

"هر آئینه اعمال انسان به نیت او بستگی دارد و بدون تردید هر کس نتیجه عمل خودرا میبیند".

پس نیت معیار، مدار تفریق وتفاوت میان دو فعل در ظاهر با هم متشابه شناخته میشود، واز دو نمونه مشابه برای مقتول در میدان معرکه که در حکم با هم فرق وتفاوت دارد همان است که در صحیح بخاری ومسلم از ابو موسی τ روایت شده است که: " هر کس بخاطر حاکمیت دین الهی جهاد کند او در راه خدا است"، واین تفاوت را رسول خدا میان هردو حالت بیان داشته است که هر دو باهم شباهت دارند اما در حکم با هم متفاوت اند. چنانچه مسلم وترمذی از ابو هریره τ روایت کرده اند که پیامبر اکرم ε فرمودند: " نخستین سه نفر که درآتش دوزخ میسوزند، ویکی از آنها مجاهد را یاد آوری کرده وگفت: آن شخص به محضر الهی حاضر کرده میشود ونعمت های الهی برای او تعریف میگردد واو این نعمتها را میشناسد واز اوپرسیده میشود: در دنیا چه کردی؟ در پاسخ میگوید: در راه تو جنگیدم، پاسخ میدهد: دروغ گفتی، بلکه بخاطری جنگیدی تا ترا مرد دلاور بگویند پس باز داشته میشود ودر دوزخ بروی خود انداخته میشود " ظاهر عمل این شخص با ظاهر عمل همان شخص که خاص برای کسب رضای خدا جهاد میکند برابر است اما در حکم باهم فرق دارند. نفر اول مستحق جنت ودومی سزاوار دوزخ است. همچنان در فرق میان قضایائیکه در ظاهر باهم مشابهت دارند بخاری ومسلم از سهل بن سعد روایت کرده اند که نبی اکرم ε در یکی از غزوات فرمودند: " هر کس دوست دارد به مردی از اهل دوزخ بنگرد پس به این شخص ببیند ". شخصی آنرا تعقیب کرد, او سرسختانه در برابر مشرکین میجنگید تا اینکه زخم برداشت وبه طلب مرگ عجله کرد ونوک شمشیر خودرا میان هر دو سینه ماند تا اینکه از میان هر دوشانه اش

بیرون شد، شخص که این منظره را دید شتابان به حضور رسول الله ε آمد وگفت: گواهی میدهم که تو پیامبر خدایی، رسول الله ε پرسید: چه رخ داده است؟ شخص مذکور پاسخ داد: تو برای فلان کس گفتی هر کس دوست دارد به مردی از اهل دوزخ ببیند پس به این شخص ببیند، او بسیار شجاعانه از مسلمانان دفاع میکرد ومن دانستم ویقین کردم که به این حالت نخواهد مرد اما وقتی زخم برداشت برای طلب مرگ عجله کرد همان بود که رسول الله ε فرمودند: " بنده ای عمل اهل دوزخ را بجا میاورد در حالیکه او جنتی است وعمل اهل جنت را انجام میدهد در حالیکه او دوزخی است وهر آئینه اعمال انسان به خاتمه او بستگی دارد". مانند این حادثه از روی شباهت وظاهر واختلاف در حکم در بخاری ومسلم طوریکه گذشت نیز وارد شده است، چنانچه دیدیم شمشیر عامر بن اکوع در وقت ضربه وارد کردن بخودش بازگشت وسبب مرگ او شد وبه فعل خود کشته شد رسول الله ε فرمودند: " او شهید است ومن به شهادت او گواهی میدهم ". شخص اول در معرکه با دشمن به سلاح خود کشته شد و از صبر وشکیبائی کار نگرفت، وسزاوار دوزخ گردید ونفر دومی هم در صحنه جنگ به سلاح خود به اساس خطاء کشته شد وبه جنت رفت.

این مثالها دلالت واضح دارند که حکم شرعی در حق شهید راه خدا تغیر نمیکند واینکه چه کسی اورا کشته واسباب وسامان قتل چه بوده اعتبار ندارد، اما شرط این شهادت اینست که بخاطر کسب رضای الهی وتوسعه دین خدا باشد، کسی که نیت بد دارد واز طرف دشمن کشته میشود دوزخی است وکسیکه دشمن اورا میکشد واودر جهاد خود براه خدا مخلص است جنتی است، وکسیکه با بی صبری خودرا میکشد دوزخی است وکسیکه خودرا به خطاء میکشد در جنت است، وکسیکه بخاطر نشر دین مانند آن پسر بچه بر مرگ خود کمک میکند در

جنت است. تقديم وعرض اين دلايل براى كسى كه ميخواهد پند پذير شود وحق بجويد پند وعبرت است.

فصل ششم

تعريف خودكشى

انتحار ويا خودكشى عبارت از قتل نفس است. چنانچه در قاموس المحيط ص ۶۱۶ وارد شده است.

ودر اصطلاح: خود كشى آنست كه انسان خودرا عمداً بخاطر حرص دنيا وطلب مال به قتل ميرساند، وقتل نفس در حالت خشم، بى موازنگى مزاج ويا به اثر ناله وفرياد خودكشى است، ويا هم گفته شده ميتواند كه هر قتل نفس بدون انگيزه دينى ومجاز متكى به نصوص خود كشى است.

اين نوع قتل به اتفاق علماء حرام بوده ومرتكب آن اگرآنرا حلال بداند مستحق آتش دوزخ هميشگى است، ودر غير آن بطور موقت مستحق دوزخ بوده وعمل او گناه كبيره است، خداوند متعال ميفرمايد: [وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا * وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُدْوَانًا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصْلِيهِ نَارًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا] النساء: ۲۹ و۳۰، ترجمه: "ومكشيد خويشتن را، هر آئينه خداوند بر شما مهربان است، وهركه به تعدى وستم چنين كند پس به زودى در آريم اورا به دوزخ واين بر خداوند آسان است".

امام قرطبى در تفسير خود ۱۵۶/۵ مينويسد: [وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ] حاوى يك مسئله است. وحسن گفته است [تَقْتُلُوا] مبتنى بر كثرت است واهل تأويل به اجماع

گفته اندکه مراد ازین آیت نهی وباز داشتن از کشتار مردم یکی دیگری را است و لفظ آن کشتن انسان خودرا نیز در بر میگیرد درحالیکه قصد او ازین قتل حرص دنیا وطلب مال است که نفس اورا به کبر وغرور وا میدارد و منجر به قتل او میگردد، وهم احتمال دارد گفته شود در حالت خشم واضطراب نفس خودرا قتل نکنید همه این وجوهات شامل نهی است. وعمرو بن العاص τ وقتی جنب شد از غسل به آب سرد در غزوهء ذات السلاسل بنا به همین آیت ابا ورزید واز تلف شدن نفس خود ترسید، همان بود که رسول الله ε دلیل اورا تأئید کرده وچیزی نگفت.

ودر بخاری ومسلم از جندب بن عبد الله τ روایت شده است که رسول الله ε فرموده اند: " در یکی از امتهای قبل از شما شخصی بود که زخم برداشته بود ورشته صبر را از دست داد، کارد را گرفت وبه آن دست خودرا برید وبه اثر خونریزی مرد، خداوند فرمود: "بنده ام پیش از دستور من برخود ستم کرد پس جنت را بر وی حرام ساختم".

این ناله وفریاد از زخم واضطراب موجب درد واذیت او شد که صبر کرده نتوانست وعجله کرده خودکشی نمود تا از درد ورنج دنیا خلاص شود وجزای او محرومیت از جنت شد. اما در تفسیر این محرومیت از جنت که برای او همیشه است ویا موقت میان علماء اختلاف نظر وجود دارد.

همچنان در صحیح بخاری ومسلم از ابو هریره τ روایت شده است که رسول الله ε فرمودند: "کسیکه با خفه کردن خویش خود کشی میکند در جهنم نیز با او همینطور برخورد میگردد، وکسیکه خودرا به نیزه نابود میگرداند همانطور با او در دوزخ معامله میگردد".

درین موضوع احادیث صحیح بسیاری وجود دارد, بلکه شرع اسلام از امور خیلی کوچکتر از آن ما را منع نموده است، مثلا از طلب وتقاضای مرگ بسبب مشکلی که انسان به آن مواجه میشود نهی فرموده است، پس وقتی طلب مرگ حرام وغیر مشروع است پس آیا خودکشی بخاطر مواجه شدن ضرر به وی مجاز خواهد بود؟

در بخاری ومسلم از انس τ روایت شده است که پیامبر اکرم ε فرمودند: " نباید هیچ کدام شما بخاطر ضرریکه به او رسیده است خود کشی کند واگر برای دفع ضرر چاره ء دیگر نباشد باید بگوید: خدایا اگر زندگی بخیر وعافیت من است مرا زنده نگهدار ومرا بمیران اگر مردن به خیر من باشد ".

همچنان بخاری از ابو هریره τ روایت کرده است که نبی اکرم ε فرمودند: " هیچ یک از شما نباید طلب مرگ کند اگر مرد نیک باشد در نیکی بیافزاید واگر آدم بد باشد طلب پذیرش وتوبه بکند ".

همهء این نصوص حرمت قتل نفس وحرمت آرزوی مرگ را افاده میکنند که سبب آن معلق به رسیدن ضرر، ناله, فریاد وبی صبری است وهمه این رنج وعذاب بخاطر دنیاست نه بخاطر مصلحت دینی، توسعه وحاکمیت دین الهی. عموم این آیات را نمیتوان در حق کسی تطبیق کرد که بر دشمن تک وتنها حمله میکند واو خود سبب اساسی قتل خود است، زیرا دلایل شرعی که داخل شدن مسلمان به تنهائی برصف دشمن وحمله بر آنها را در حالیکه یقین کامل دارد که به مرگ میرسد جایز میداند. درین رابطه در آغاز صحبت کردیم، این دلایل شخصی را که به این عمل خود رضای خدارا میجوید وهدفش توسعه دین خداوند است بیرون از

عموم آیت قتل نفس قرار میدهد و میان خود کشی بخاطر دنیا وداخل شدن در صف دشمن جهت اعلاء کلمهٔ الله با یقین مرگ فرق میگذارد.

پس کسیکه بخاطر حاکمیت دین الهی وضربه وارد کردن به دشمن خودرا به کشتن میدهد وهدفش نیز سراسیمه کردن وترساندن دشمن است ونیت خالص هم دارد, آیا عادلانه است که گفته شود خودکشی کرده است؟ خدایا پاکی وطهارت ترا میزیبد این یک تهمت بزرگ است.

ما این فصل را وقتی طرح کردیم که مشاهده نمودیم که سبب توقف وتردد کسانیکه در جواز عملیات شهادت طلبانه سکوت کرده اند اینست که اجراء کننده عملیات شهادت طلبانه خودرا مستقیم به قتل میرساند، وضعف این نظر ورأی وقتی ظاهر گردید که ما سبب حرمت قتل نفس وتمنای مرگ را دانستیم.

پس گفته میتوانیم که خداوند قتل را بخاطری تحریم کرد که سبب این قتل صبر نکردن به مصیبت وترجیح دنیا بر آخرت است، ومنشأ ومصدر آن نبودن ایمان ویا نقصان آن است.

پس آیا وقتی اجراء کننده ء عملیات شهادت طلبانه خودرا فدا کرد اسباب فدا کردن نفس وی همین بود؟ البته بدون تردید پاسخ منفی است ومحل تطبیق ندارد، وقتی مجاهد زندگی خودرا به خطر هلاکت می اندازد ایمان قوی به غیب دارد وبه آنچه نزد خداوند وجود دارد آگاه میباشد وخدا وپیامبرش ρ را دوست میدارد. دلیل دیگر مبنی بر اینکه سبب تحریم قتل نفس، خود فعل نبوده بلکه نداشتن ایمان به قدر ویا نقص ایمان است, عملکرد آن پسر بچه است (دلیل چهارم) او قاتل نفس خود است اما شارع عمل اورا ستایش کرده است، زیرا وی به این کار به سببی مبادرت ورزید تا ثواب الهی را دریابد ودین اورا یاری برساند واین عمل فدائی از

کسی ساخته نیست که بخدا عقیده ندارد، همچنان رسول الله ε از آرزوی مرگ بخاطر ضرریکه به بنده رسیده نهی فرموده اند درحالیکه رسول الله ε سه مرتبه در راه جهاد مرگ خواسته است, واین جواز دارد وبیانگر کمال ایمان است. همچنان در صحیح بخاری از ابو هریره τ روایت شده است که انسان در آخر زمان از پهلوی قبر میگذرد ومیگوید: ای کاش بجای تو میبودم، واین تقاضای مرگ بوده ونزد شرع پسندیده است زیرا وی این سخن را بخاطر فساد مردم زمانه میگوید واز اوضاع حاکم بر جامعه نفرت دارد، وکسی ازین حالات متنفر میشود که قلب مالامال از ایمان داشته وطلب مرگ میکند، واین تقاضاجایز بوده و در نهی آرزوی مرگ شامل نیست، واین تقاضا وتمنا به مراتب از صحابه سر زده وبه شهرت رسیده است ودلایل بیانگر اسباب تحریم قتل نفس بسیار است نمیخواهیم بحث طولانی شود.

از تحقیق گذشته ثابت شد که محور واساس تحریم قتل نفس ویا خواست مرگ نه تنها در خود فعل نهفته است بلکه عدم ایمان به قضاء وقدر را نیز با خود در بر میگیرد واین ایمان یا ناقص بوده ویا کاملاً وجود نمیداشته باشد. وقتی قتل نفس وآرزوی مرگ از عدم ایمان به قضاء وقدر الهام نگیرد برای مصلحت وضرورت جواز دارد، پس هر قتل نفس حرام نیست، زیرا مصدر تحریم قلب است وکسیکه ایمانش منتفی ویا ناقص باشد انجام فعل مذکور حرام است وکسیکه ایمان قوی دارد ومعتقد به وعده الهی است این عملش مورد ستایش بوده اجر وثواب دارد.

فصل هفتم

فتاوای علمای معاصرین

در فصل های گذشته دریافتیم که احادیث نبوی، اقوال واعمال صحابه کرام، اقوال علماء مذاهب چهارگانه همه بر جواز عملیهء شهادت طلبانه دلالت میکنند، بلکه ازین بیشتر همه بر آن تشویق نموده وجوانان را بر قیام به چنین عملی شجاعت ومردانگی میبخشند، خصوصاً وقتیکه مجاهد توقع داشته باشد که این عمل وی تلفات مادی ومعنوی وضربهء کاری بر دشمن واردمیکند.

درین فصل سعی شده است تا آراء وفتاوای علمای معاصر بطور مختصر مبنی بر جواز وضرورت این عملیه جمع آوری شود تا همه درک کنند که انجام این چنین عملیات مختص به زمان آنحضرت ρ، خلفاء راشدین، وائمه فقه نبوده بلکه تا فعلاً علماء بر جواز وضرورت مبرم آن اصرار میورزند. قابل یاد آوریست که احوال امت اسلامی خصوصاً علماء کرام در همه ممالك اعم از ممالك اسلامی وکفری بر همه ظاهر وهویدا است، به سبب تشدد وتنگی ساحه که بالای علماء کرام در ممالك مزدور امریکا است آنان نتوانستند بطور دسته جمعی فتوی صادر نموده ومسئله را واضح سازند، اما با وجود آنهم بیشتر آنان این را وظیفهء دینی خود دانسته با تحمل مشاکل ومصایب در مواقع مختلف فتواهایی صادر نموده اند که اینك عدهء آنرا خدمت خوانندگان گرامی عرض میداریم:

۱- علمای ازهر فتوای دسته جمعی را در مورد قضیه عملیات شهادت طلبانه در فلسطین صادر کرده اند، ما هم نص آنرا بطور کامل برای خوانندگان خود نقل میکنیم. قابل یاد آوریست که تجاوز در هر کشور اسلامی که صورت گیرد در جهاد، مسایل متعلقه به آن واحکام شرعی تغیر وتبدیل رو نما نمیشود، درینجا چون

این عملیه در فلسطین رخ داده بود وعلماء درین قضیه مخصوص پرسیده شده بودند آنها جهاد فلسطین را خاص نموده اند. شما از لابلای این فتوا در می یابید که این فتوا گرچه برای فلسطین صادر شده است اما حکم آن عام بوده وهر عملیه ضد دشمن تجاوزگر را در بر میگیرد، نص فتوای چنین است:

بعد از کامیابی های مبارک جهاد اقصی که سبب رئیسی آن عملیات شهادت طلبانه بود بعضی از مردم بطور سیاسی در مشروعیت این عملیات شک کردند، در حقیقت این امری بود که همهء علماء باید بر مشروعیت آن برای مجاهدین صف اول که در مقابله با اشغالگران قرار دارند فتوا میدادند. این عملیات مهمترین سلاحی است که یهود وامریکا را به درد آورده است واین سلاح مقاومت مشروع وشهادت طلبانه است. امضاء کنندگان درین فتوا بر بیانات علمایی که در زمینه فتوا صادرکرده بودند تأکید میورزد:

- کیان یهودی صهیونی یک کیان استعماری، اشغالگر وعسکری است که مشتمل بر اشغالگرانی است که به فلسطین آمده وآنرا اشغال کردند، ودرانجا به قتل، اخراج مردمان، تخریب دیار ومقدسات آن چون مساجد وکنیسه ها پرداختند. بناءً آنها تجاوزگران، اشغالگران وجنگجویان هستند، واین دعوا که آنها ابریاء هستند غلط ودروغ است.
- تقسیم مردم در قضیهء جهاد وجنگ به "مدنی" و"عسکری" تقسیم غلط است. وتقسیم صحیح ودقیق همانا بین "امن پسند" و"جنگجو" وبین "تجاوزگر" و"مورد تجاوز قرار گرفته شده" است، وهر آنکه زمینی را غصب کرده، عفت را می درد ومقدسات را پامال مینماید بدون در نظر داشت لباسی که بر تن دارد جنگجو میباشد.

- هرگاه دشمن در سرزمین مسلمانان داخل میشود جهاد بر هر مسلمان تا آزاد ساختن آن سر زمین اسلامی فرض عین میباشد، بدین سبب جهاد در راه خداوند ودفاع از سرزمین، وطن ومقدسات اسلامی فعلاً بیشتر از همه زمانهای گذشته بالای همهء مسلمانان فرض عین است، برادران ما در فلسطین نزدیکترین مردم بر این فریضه هستند وسایر مسلمانان که در دور وبر آنها ویا هرجایی که هستند همراه آنها درین فریضه شریک اند.
- وقتی دشمن در کشوری داخل شود بالای اهل آن کشور خروج عام برای جهاد فرض است، درین امر بین زن ومرد، بزرگسال وطفل فرقی نیست. زن بدون اجازه شوهر، پسر بدون اجازه پدر، ومامور بدون اجازه رئیس خود درین جنگ باید بر آید، زیرا مخلوق را در معصیت خالق اطاعتی نیست، وعام بر خاص مقدم است زیرا وقتی در میان حق افراد وحق گروه تعارض بوجود می آید حق گروه ترجیح داده میشود بخاطریکه مصلحت امت از هرچیز مهمتر است. بدین سبب بر زنان، جوانان، دختران، پسران، بزرگسالان واطفال فرض است تا هر یک به اندازهء توان وحالاتی که کشور شان برایشان اجازه میدهد جهت آزادی کشور غصب شده واشغال شده مسلمان خود در جهاد شریک شوند.
- عملیات شهادت طلبانه یی که فلسطینی ها در سرزمینهای اشغالی بخاطر رفع ظلم از خود انجام میدهند بلند ترین مرتبه های جهاد است، ومرگ درین حالت از عالیترین شهادتها است، وهیچ کسی نمیتواند بگوید که مقاومت برضد اشغالگران به هر نوع ووسیلهء که باشد غیر مشروع است. چنانچه از لغو وآمیزش حق با باطل است اگر بین عملیهء شهادت طلبانه وخودکشی خلط صورت گیرد، زیرا خودکش از زندگی مایوس ودلسرد میباشد اما عملیهء شهادت طلبانه کاری از کارنامه های

مردانگی است که شخصی به آن قیام نموده وروح خودرا ارزان در راه خداوند ودفاع از وطن، امت، نفس، عفت، شرافت، دین ومقدسات فداء مینماید.

- وازینجا ما پیشتیبانی امریکا را از کیان صهیونی یهودی، ودر مقابل نامیدن اعمال دفاعی ومقاومت مشروع مجاهدین بنام دهشت افگنی تقبیح مینماییم، این در حالیست که امریکا دهشت افگنی یک دولت غیر قانونی وتجاوز بر کشور ها ومقدسات را دفاع از نفس مینامد. واین عمل در حقیقت تغیر دادن حقائق بوده وبا تمامی مبادی دینها وشریعتهای آسمانی، قوانین بین المللی، حقوق انسان، عدالت انسانی که همه بر آن متفق اند مخالف میباشد.

- آزادی سر زمینها ودفاع از مقدسات وعفتها برای هر سکونت پذیر خواه مسلمان باشد یا کافر فرض است وممکن نیست که این مسئله تنها برای فلسطینی ها گذاشته شود، این قضیهء هر مسلمان است، وجهاد بالای امت اسلامی فرض عین شده است. جهاد با نفس، مال، سخن، حق گویی وبه هر آنچه امکانیات ووسایل مشروع که در دست داریم وبه اندازه توان وقدرت وبه آنچه که دشمن را زبون وحقوق مشروع غصب شده را برای صاحبان آن بر میگرداند فرض است.

امضاء کنندگان:

۱- استاد دکتور محمد عماره مفکر اسلامی – عضو مجمع البحوث اسلامی.
۲- استاد دکتورعبد الصبور مرزوق مفکر اسلامی.
۳- شیخ محمد الراوی عضو مجمع البحوث اسلامی.
۴- استاد دکتورنصر فرید واصل عضو مجمع البحوث اسلامی.
۵- استاد دکتور یحیی إسماعیل استاد حدیث وعلوم آن در پوهنتون ازهر.

۶- شیخ حافظ سلامه عالم ودعوتگر اسلامی وقاید مقاومت مردمی برای آزادی سویس.

۷- استاد دکتور مصطفی الشکعه استاد فکر اسلامی ورئیس سابقه فاکولته آداب، پوهنتون عین شمس – وعضو مجمع البحوث اسلامی.

۸- شیخ أحمد المحلاوی عالم ودعوتگر اسلامی.

۹- استاد دکتور عبد الستار فتح الله سعید استاد تفسیر وعلوم قرآن در پوهنتونهای الأزهر وأم القری.

۱۰- استاد دکتور العجمی دمنهوری خلیفه استاد حدیث وعلوم سنت در پوهنتون الأزهر – رئیس جبهه علماء الأزهر

۱۱- استاد دکتور عبد العظیم إبراهیم المطعنی استاد بلاغت ونقد در پوهنتون الأزهر.

۱۲- استاد دکتور إبراهیم محمد الخولی استاد بلاغت ونقد در فاکولته لغت عربی در پوهنتون الأزهر.

۱۳- استاد دکتور جمال عبد الهادی محمد سابق استاد تاریخ اسلامی فاکولته شرعیات ودراسات اسلامی – پوهنتون أم القری.

۱۴- استاد دکتور علی جمعه استاد أصول فقه در پوهنتون الأزهر.

۱۵- استاد دکتور مروان مصطفی شاهین استاد حدیث وعلوم سنت در پوهنتون الأزهر.

۱۶- استاد دکتور محمد السید جبریل استاد تفسیر وعلوم قرآن در پوهنتون الأزهر.

١٧- استاد دكتور عبد الحى حسين الفرماوى استاد تفسير وعلوم قرآن در پوهنتون الأزهر.

١٨- استاد دكتور على يوسف السبكى استاد علوم دعوت وثقافت اسلامى در پوهنتون الأزهر.

١٩- استاد دكتور أحمد على طه ريان استاد فقه مقارن در پوهنتون الأزهر.

٢٠- استاد دكتور مصطفى إبراهيم إمام استاد بلاغت ونقد در پوهنتونهاى الأزهر وأم القرى.

٢١- استاد دكتور سعيد أبو الفتوح البسيونى استاد شرعيات در فاكولته حقوق پوهنتون عين شمس – مسئول جبهه علماء الأزهر.

٢٢- الشيخ أحمد أبو العلا خليل يكى از علماى ازهر، وسابق معين وزارت اوقاف.

٢٣- استاد دكتورأحمد النمكى استاد شرعيات در پوهنتون الأزهر.

٢٤- استاد دكتورعمر عبد العزيز أبو المجد استاد مقارنه اديان ومذاهب فاكولته دعوت پوهنتون الأزهر.

٢٥- استاد دكتور محمد عبد المنعم البرى استاد ثقافت ودعوت در پوهنتون الأزهر وپوهنتون اسلامى بنگلاديش وسابق رئيس جبهه علماء الأزهر.

٢٦- استاد دكتور الخشوعى محمد الخشوعى استاد حديث وعلوم آن در پوهنتون الأزهر.

٢٧- شيخ سيد عبد المقصود عسكر سابق معاون مجمع البحوث اسلامى.

٢٨- الشيخ محمد الشريف عالم ودعوتگر اسلامى وسابق مدير مساجد در دقهليه.

۲-   در مجلس روساء ومسئولین مجمع فقه اسلامی کشور اسلامی سودان که در شام روز سه شنبه ۱۵ صفر مطابق با ۵/ ۸/ ۲۰۰۱ میلادی در مقر این مجمع در خرطوم منعقد گردید فتوای خاصی مربوط به حکم عملیات شهادت طلبانه وعملیهء فدایی صادر گردید که نص آن چنین است:

" در اصل هر آنچه که مجاهد بخاگر ضرر رساندن به دشمن انجام میدهد عمل نیک ومستحب است, وهر آنچه دشمنان خداوند, دشمنان رسول خداوند ومسلمانان را می هراساند مطلوب است.

پس هر آنکه قصد داخل شدن در دشمن جهت ضرر رساندن، به غضب مبتلا کردن ودهشت افگندن دشمن را داشته باشد ودر این عمل رضای خداوند را آرزو داشته باشد، اگر بالای دشمن زیاد هجوم میبرد ویا خودرا بالای آنها می افگند ولو که غالب گمان ویا به یقین کامل او وی کشته میشود، اینهمه جهاد وعملیهء شهادت طلبانه مشروع بوده که دلایل جواز آن وجود دارد، چنانچه صحابه وگذشتگان ما آنرا درک کرده وبه آن عمل نموده اند. ودرین نوع عملیات ها مصالح بزرگ مجاهدین وامت اسلامی نهفته است، که از جمله اینها میباشد:

(الف) این عملیه طلب شهادت است.

(ب) این عملیه مسلمانان را بر دشمن جرئت بخشیده وتشویق میکند.

(ج) دران ضرر وتکلیف برای دشمن است.

(د) وآن مورال دشمن را ضعیف میسازد, آنها می بینند که این عمل یک فرد مسلمانان است پس اگر همهء آنها اقدام نمایند چه خواهند کرد؟

۳- مجله (الأمان) چاپ بیروت در شماره ۱۹۹ مورخه ۱۹۹۶/۰۳/۲۹ خود متن فتوایی را به نشر سپرده است که دران ۲۷ تن از علمای اردن بر جواز عملیهء شهادت طلبانه فتوی صادر کرده اند.

۴- شیخ حمود بن عقلاء الشعیبی رحمه الله در فتوای خود در زمینه میگوید: عملیات شهادت طلبانه امر مشروع بوده واگر نیت خالص باشد جهاد در راه خداوند است، واین عملیه یکی از وسایل کامیاب جهاد بوده واز وسایلی است که ضربات شدیدی بر دشمن خونخوار در سراسر جهان وارد کرده است. ولرزه، خوف وهراس را بر اندام آنها وارد کرده ، واز سوی دیگر غصه وانتقام مسلمانان رنجدیده را بر آورده ساخته است ..... .

۵- شیخ سلیمان بن ناصر العلوان حفظه الله تعالی در جواب سوالی میگوید:

وقتیکه دشمنان اسلام شمشیر های خودرا بر گردن مسلمانان می نهند، اطفال وبزرگان ما را می هراسانند، وطن مارا اشغال میکنند، عفت وعزت ما را پایمال میکنند، پس بالای مردمان صاحب قدرت برای ابد جهاد وریختاندن خون آنان فرض است تا آنکه سر زمینهای اسلامی همه آزاد گردد، وهیچ نوع صلح وتنازل در برابر آنان جواز ندارد.

ودرین وقت باز نشینی از جهاد وقبول کردن ذلت, عملیات شهادت طلبانه را بهترین علاج ودواء برای تداوی مرض این متجاوزین می بینم، زیرا این عملیه مشتی بر سر دشمنان اسلام بوده وضربهء مالی ومعنوی بر آنان است.

۶- دکتور یوسف قرضاوی در مصاحبه ها وفتواهای متعدد خود میگوید که: عملیات شهادت طلبانهء را که مجاهدین بر ضد دشمنان متجاوز انجام میدهند در

دائره دهشت افگنی وجنایت شامل نمیباشد ولو که بعضی از آسیب دیدگان مردمان غیر مسلح ومدنی هم باشند.

۷- به همین شکل علامه محمد بن ابراهیم آل شیخ در جواب سوالی مبنی بر اینکه اگر مسلمانی اسیر شود وخوف داشته باشد که وی به اثر لت وکوب ویا مواد نشه یی مجبور به افشاء موضع مجاهدین میگردد، آیا مجاهد مذکور میتواند که خودرا فداء نماید تا مراکز مجاهدین افشاء نگردد؟ شیخ میفرماید: اگر حالت چنین باشد به دلیل قصه پسر بچه – دلیل چهارم (فصل دوم) – این عمل جواز دارد.

۸- محمد سید علی طنطاوی شیخ ازهر در مصاحبه ای بر این امر تأکید می ورزد که عملیات شهادت طلبانه بر ضد دشمن متجاوزیکه خانه های مسلمانان را تباه کرده وبر مال، جان، عفت وآبروی آنان تجاوز میکند جواز دارد ودرین امر فرقی بین مرد وزن وجود ندارد. پس اگر کسی در محل متجاوزین بر خود مواد منفجره بسته وخودرا انفجار بدهد وی شهید است، شهید است، شهید است، زیرا وی برای دفاع از این تجاوز چاره وراه مناسب دیگری ندارد.

۹- در استفتائیکه از شیخ علی أبو الحسن رئیس کمیته فتوی جامعه ازهر در مصر صورت گرفته است چنین آمده است:

" بر همه مسلمانان در شرق زمین ویا در غرب آن واجب است که بدانند اگر دشمن جهت احتلال واشغال برسرزمینی از سر زمینهای مسلمانان پا بگذارد ولو که این سرزمین به اندازهء کف دست هم باشد جهاد بالای مرد، زن، غلام وکنیز فرض عین میگردد، پس درین حالت زن بدون اجازهء شوهر وغلام بدون اجازهء مولای خود به میدان جنگ می برآیند.

وعملیات شهادت طلبانه در چنین حالت امر مشروع بوده وبر مرد وزن مسلمان لازم است تا در صورت ایجاب حالت به چنین عملی اقدام نمایند. وقتیکه عزت وعفت مسلمانان پایمال میشود وسرزمین شان اشغال میگردد، اگر زنی اقدام بر عملیهء شهادت طلبانه نمیکند پس چه کاری خواهد کرد؟ آیا سکوت اختیار کند تا نوبهء دریدن عفت اش برسد؟ ".

۱۰- شیخ عدنان العرعور یکی از علمای اهل حجاز در استفتائیکه در شهر ریاض از وی صورت گرفت میگوید:

" مسئله عملیات شهادت طلبانه به امیر ویا قوماندان مجاهدین تعلق میگیرد، اگر امیر در چنین عمل مصلحتی را می بیند پس عملیه جواز دارد واگر امیر اجازه ندهد جواز ندارد. بطور مثال: امیر می بیند که کاروان مسلح کفار روان هست واگر مجاهدی بر آنها عملیهء شهادت طلبانه انجام بدهد خسائر زیادی را بر آنها وارد میکند، درین حالت جواز دارد تا امیر یکی از مجاهدین را به انجام این عملیه اجازه بدهد ".

۱۱- شیخ محمد صالح عثیمین در جواب سوالی میگوید که: اگر در انجام چنین عملیه مصلحت ونفع بزرگی بر اسلام عائد میگردد، این عملیه جایز بوده ودر انجام آن حرجی وجود ندارد.

۱۲- علی بن خضیر الخضیر یکی از علمای ممتاز معاصر قبل از ذکر دلایل مبنی بر جواز این عملیه مینویسد:

عملیات شهادت طلبانه جزء جهاد است، بلکه امروز این عملیه بهترین جهاد در راه خداوند است.

۱۳- واز جملهء علمای معاصر شیخ حسن ایوب در کتاب خود (فدا شدن در راه اسلام) وشیخ مجاهد ابو قتاده فلسطینی بر جواز عملیات شهادت طلبانه فتواهای جداگانه صادر نموده اند.

خواننده عزیز! بعد از ذکر دلایلی از قرآن، سنت، اقوال صحابه، اقوال فقهاء سابقین، علمای معاصرین وبا در نظر داشت حالات کنونی مسلمانان وخوف وهراسی که عملیه های شهادت طلبانه بر دشمن وارد کرده است درک خواهی کرد که این عملیه نه تنها جایز بلکه ضرورت مبرمی است که میتوان کاخهای دشمن را به اثر آن به لرزه در آورد، وفغان آنرا به آسمان کشاند. چنانچه فعلاً خود می بینید که امریکا، شوروی، اسرائیل وسایر دشمنان اسلام که مورد این نوع عملیات قرار گرفته اند چسان پریشان وخوفزده جهت نجات ازین عملیه دست به هر خاشاکی میزنند وراههای مختلف را جستجو میکنند. اما اینهمه سعی وکوشش ضایع بوده وبه هدر خواهد رفت، زیرا مجاهدی که نفس خودرا درین راه قربان وفداء مینماید جز ایمان متین، وعقیده راسخ مادیات دنیوی نمیتواند اورا به این امر وا دارد، پس نباید آنانی را که جهت دفاع از ناموس، عفت وآبروی همشیره ومادر من وتو، وآزادی این سر زمین جان های عزیز خود را قربان میکنند عیب گویی کرد ویا بر آنها تهمت بست، بلکه آنها مستحق این اند که نامهای شان به سینه ها نقش شده وسرزد زبانها گردد.

[۱]- ایـن فصـل در اصـل کتـاب نبـوده وبنـا بـه اهمیتـی کـه در بـر دارد از کتابهـا ومجلات مختلف جمع آوری وترتیب شده است.

خلاصهء بحث

خلاصه وفشرده این بحث عبارت ازین مطلب است که عملیات شهادت طلبانه مشروع بوده وفاعل آن قابل ستایش میباشد واین شهادت مرتبه بلندتر از شهادت در میدان نبرد دارد وشهیدان با همدیگر در منـزلت فرق دارند، کسیکه وظیفه آبرسانی را دارد مانند کسی نیست که در خط مقدم جبهه قرار دارد ونه باکسی برابرست که بر دشمن زمانی حمله میکند که برای حفظ جان خود وسیله وسپر ندارد ونه هم مانند فدائی است که عملیه شهادت طلبانه را انجام میدهد ودر راه توسعه دین خدا تکه وپارچه میشود. هر مجاهد به اندازه سعی وکوشش خود در جهاد در محضر الهی مقام وموقف میگیرد. پس اگر واقعیت اینطور نیست چه معنی ومفهوم خواهد داشت که شخصی در برابر پیشوای جابر وستم پیشه بایستد واورا به معروف امر واز منکر نهی نماید، پس چه معنی خواهد داشت که این شهید هم مانند حمزه τ سردار شهداء باشد, البته پاسخ روشن است که شهید عملیات شهادت طلبانه پناگاه وکمک رسانی جز الله ندارد ورنج وعذابی را تحمل میکند که در اغلب حالات دامنگیر دیگر مجاهدین نمیشود بنابران هر شهید به تناسب شیوه کشته شدنش صاحب درجه وسزاوار ثواب است، چنانچه در گذشته درین رابطه صحبت گردید.

واز جانب دیگر توضیح دادیم که در عملیات شهادت طلبانه زحمت وتکلیف، خرچ ومصرف، خساره مالی وبشری به حد اقل خود قرار دارد وهمچنان در عصر ما از بزرگترین شیوه های موثر وفعال بر ضد دشمن بشمار میاید. چون از این ناحیه

عمليات شهادت طلبانه از ارج واهميت خاصى برخوردار بوده است وتا اندازهء پيرامون آن به تفصيل صحبت كرديم وخدا را سپاس گذاريم كه ما را توفيق عنايت فرمود. همهء ما شنيديم كه علماء عصر وزمان ما نيز اين عمليات را لله الحمد جايز گفته اند ودرين ارتباط فتاوى دسته جمعى وانفرادى صادر نمودند وتا جائيكه ما اطلاع داريم بيشتر از سى فتوى صادر شده است، وخدارا سپاس گذاريم كه پيشوايان دين ما فتواهاى مقابله وضربه وارد كردن را بر دشمن از طريق عمليات شهادت طلبانه داده اند.

بايد واضح ساخت كه عمليات شهادت طلبانه از جواز حملهء تك وتنها بر دشمن الهام ميگيرد ودرين باره ميان علماء بنا به كثرت دلايل صحيح از لحاظ جواز وفضيلت اختلافى وجود ندارد، وعمليات شهادت طلبانه بر حمله وهجوم بر دشمن بطور انفرادى وتنها گرچه غالب گمان قتل وهلاكت هم پيشبينى شود بنا ميگردد پس در صورتيكه اصل جواز دارد فرع نيز مجاز ميباشد. ووقتيكه نيت خالص ورضاى خداوند هدف باشد انجام اين نوع عمليات نيز جايز ميباشد، زيرا هدف مجاهد كسب شهادت است وميان قول ما به جواز وافضل بودن فرق وجود دارد، اما افضل وبهتر اينست كه اين عمليات بعد از تحقق امورى مورد اجراء در آيد:

اول: اخلاص وطلب رضاى خداوند واراده توسعه دين خداوند وحاكميت اسلام ورعايت تكاليف وآداب جهاد وآرزوى شهادت واخلاص يگانه شرط اساسى در عمليات شهادت طلبانه است واگر اين شرط منتفى شود عمل شهادت طلبانه باطل بوده – ثواب ندارد.

دوم: مجاهد به گمان غالب درک کند که قتلی را که در صف دشمن براه می اندازد ویا خساره وارد میکند به دیگر شیوه که ضامن سلامتی او ویا غالب ظن بر سلامتی او باشد ممکن نیست.

سوم: مجاهد گمان غالب داشته باشد که عملیه شهادت طلبانه به دشمن رنج وعذاب وارد مینماید وموجب رعب وترس آنها وجرئت بخشیدن مسلمانان بر کفار میشود.

چهارم: باید مجاهد از اهل علم وفن وکارشناسان جنگ وخاصتا از امیر جنگ در جای خودش بطور محرمانه مشوره بگیرد تا دشمن آگاهی نیابد ونقشه های طولانی مجاهدین را خنثی نکند.

پنجم: عملیات شهادت طلبانه در ظروف وحالات جنگ باید براه انداخته شود، زیرا این عملیات برای تحقق مصالح مجاهدین ودفع ورد تجاوز دشمن مشروع گشته است. واگر جنگی اعلان نشده باشد پس ضرر عملیات شهادت طلبانه برای مسلمانان بیشتر وبه نفع کفار میباشد وباید توقف داده شود.

کسیکه دیگر شروط عملیات شهادت طلبانه را جز اخلاص وضربه زدن به دشمن پوره کرده نمیتواند عمل او هم جواز دارد اما بهتر از کسی نیست که همه شروط را پوره کرده است. شروطی را که در اینجا ذکر کردیم شروط تکمیلی است تا عملیه به شیوه نیکو وبهتر اجراء شود پس کسیکه بدون از اخلاص وضرر رساندن به دشمن سائر شرایط را پوره کرده نمیتواند نباید چنین برداشت کرد که عمل او عبث بوده ونمیتوان اورا شهید گفت.

علماء حمله وتجاوز بر دشمن را بر اساس ومبنای غلبه ظن قرار داده اند کسیکه گمان دارد که به قتل میرسد مانند همان کس است که در قتل خود یقین

بدون شک دارد وهر دو دارای حکم واحد میباشند، بنابران نزد علماء بین غلبه ظن وگمان یعنی پیشبینی وبین یقین پنداشتن مرگ در مسئله حمله شهادت طلبانه فرق وتفاوتی وجود ندارد.

همچنان درین تحقیق به این نتیجه رسیدیم که کسیکه در قتل نفس خود کمک میکند مانند آن کس است که خودرا کشته است وکسیکه در قتل نفس خود کمک میکند وبر دشمن بدون ستر ووقایه حمله ور میشود ویقین هم دارد که زنده باز نمیگردد نزد علماء جواز دارد واگر شخصی این کار را بدون از جهاد انجام میدهد وجهاد هدف او نیست درین صورت جمهور علماء عمل اورا خودکشی گفته اند، زیرا قاتل ومعاون او در مجازات برابر اند، وهم میان کسیکه بر قتل نفس خود کمک میکند وبین کسیکه خودرا در عملیه شهادت طلبانه هلاک میسازد از نظر ارتکاب عمل جرمی فرقی وجود ندارد اما چون آن دو نفر این کار را در جهاد انجام میدهند وبخاطر خدا انجام داده اند همان است که خداوند در برابر این اعمال شان میخندد واز هردو راضی میشود.

ودرین تحقیق دریافتیم که اسباب وابزار قتل برای مجاهد در استحقاق شهادت مطرح بحث قرار نمیگرد وفرقی ندارد که خودرا به اثر مواد منفجره به قتل رساند ویا سلاح او بعد از ضربه بخودش باز گردد واورا قتل کند ویا دشمن اورا بکشد ویا مسلمانان اورا سهواً از پا در آورند ویا ضرورت بیافتد که مانند سپر کردن ووقایه نمودن بشری ویا اینکه به رفقای خود ویا دشمن مانند همان پسر بچه ویا ابن زبیر τ شیوهء قتل خودرا بخاطر مصلحت دینی نشان بدهد. همه این شیوه ها وطرق با هم شباهت دارند ودر حکم برابر اند وعامل آن شهید است. پس دلیلی وجود ندارد که به سبب اختلاف شیوه های قتل از اظهار نظر در جواز عملیه خودداری کرد، زیرا

شیوه ها وابزار قتل در عملیات شهادت طلبانه هیچ تأثیر ندارد بلکه این عمل جایز وشاید در بعض حالات واجب هم باشد واین مسائل مانند سائر عملیات بوده وحکم آن مانند احکام تکلیفی پنجگانه مبنی بر حالات موجوده، حال اجراء کننده وپیامد های این عمل میباشد.

ودرین تحقیق بیان کردیم که همه قتل های نفس حرام نیست، وحرمت قتل نفس در خود قتل نهفته نیست، بلکه مربوط به انگیزه ها واسباب آن میباشد. پس کسیکه خودرا به سبب وانگیزه ضعف ایمان ویا فقدان آن میکشد خودکشی کرده است وکسیکه بخاطر قوت ایمان خودرا فدای دین میکند ومحبت خدا ورسول او e را میجوید او عمل مشروع ومأمور را انجام داده ومأجور است، مبناء واساس تحریم قتل واسباب آن بخوبی میتواند میان هر دو حالت فرق وتفاوت بگذارد وبخوبی موقف سکوت وبی تفاوتی کسانی را دریابد که درباره جواز عملیات شهادت طلبانه بی طرف مانده وتوقف کرده گفته اندکه مجاهد در عملیات شهادت طلبانه خودرا میکشد، وکسیکه انگیزه قتل را دریابد فهم ماهیت اصول مسئله بر او آسان میگردد وبه جواز آن که حق وصواب است رأی ونظر میدهد وخداوند توفیق میبخشد.

خاتمه

در خاتمه این تحقیق میگوئیم که درباره عملیات شهادت طلبانه باید بیش ازین به تحقیق پرداخت، اما از خداوند میخواهیم مارا از لابلای این تحقیق برای بیان حکم شرعی این عملیات توفیق بخشیده باشد، واگر ما راه درست وصحیح پیموده ایم توفیق از طرف خداوند بوده واگر از ما خطاء واشتباهی سر زده است پس هر فرزند آدمی نمیتواند از سهو واشتباه محفوظ بماند، وما هم ازین قاعده بیرون نیستیم. پس کسیکه درین رابطه علم وآگاهی بیشتر دارد باید در اختیار ما بگذارد وکاستی

ما را تکمیل نماید وبرما بخل نورزد. واگر وی عذری ندارد وما را آگاهی از علم خود نمیدهد ما اورا به محضر الهی معذور نمیپنداریم، زیرا ما از وی طالب کمک شدیم وما نیازمند اجتهادات علماء میباشیم، وبیش از دیگران ازین اجتهادات بهره بر میداریم ونزد ما قضایا وحوادث مشکل وپیچیده وجود دارد که حل آن نیازمند اجتهاد گروهی از مجتهدین است تا برای ما فتوی وآرای خودرا بدهند تا در روشنی آن راه صواب را در پیش گیریم وما نیازمند همین کمک وهمکاری میباشیم ونباید مسلمانان ما را از دعای خیر وکسب پیروزی محروم بگردانند.اگر مسلمانان برای ما کمک مالی نرسانند پس خداوند سلاح ومال را از طرف خود دشمن ما به ما میرساند واگر علماء وطالبان علم، رهنمائی وارشادات وعلم خودرا از ما باز دارند ما بسیار چیزها را از دست داده ایم واز خیر زیادی محروم مانده ایم زیرا علم متاع گرانبها ونادری است که نباید از ما باز داشته شود زیرا خیر وعافیت در افکار ونظریات شان نهفته است پس از خداوند بترسید ومسئولیت خودرا ادا ء کنید وما این را بر شما دَین کرده ایم – اللهم هل بلغنا، اللهم فاشهد، ای بار خدایا: آیا رسانیدیم، ای بار خدایا پس تو شاهد باش.

ودرود بی پایان بر پیامبر امی که در راه خدا تا دم مرگ جهاد برحق نمود وبر آل واصحاب وپیروان شان به نیکی تا روز قیامت باد.

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین.